رئیس اصولگرای شورای شهر بوشهر:
محیط پیاده‌رو، میدان‌ها، پارک ها متعلق به نیروهای انقلاب هست
ص ۲

سخنی با شورای شهر بوشهر
پارک و خیابان و کوچه را خودی و غیر خودی نکنید
ص ۸

نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و چهارم - شماره ۹۷۷ چهارشنبه ۵ آبان ۱۴۰۰
۸ صفحه - ۱۰۰۰۰ تومان

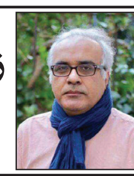
گفت‌وگو با اردشیر سرخوش موتورسوار قدیمی برنامه‌های نمایشی بوشهر:

پرواز بر فراز آسمان با موتورسیکلت
ص ۶

مصاحبه نسیم جنوب با دکتر مولود کیخسروانی روانشناس و استاد دانشگاه به مناسبت روز نوجوان:



نوجوانی، بحرانی ترین دوره رشد در زندگی

یادداشتهای نایل

زمزمه های نقاشی کاراواجیو
علیرضا مشایخ
۴


دکتر جعفر حمیدی، اسطورهٔ زنده
حسن نیک‌بخت
۷


خطاهای نخبگانی و سرگشتگی عمومی
خالق ماجدی
۳

سلامی و کلامی... یونس قیصی زاده

صدای بلند فقر در کشور

بر اساس گزارش رسمی وزارت رفاه، «بیش از یک سوم ایرانیان در فقر مطلق زندگی می کنند»، معنی این گزارش این است که حدود ۳۰ میلیون نفر ایرانی به زور نانی برای خوردن دارند و از عهده حداقل نیازهای زندگی خود هم برنمی آیند!
اما این آمارهای وحشتناک درباره فقر و زجر جمعیت زیادی از کشور که به دنبال تحریم‌های اقتصادی و قهر با دنیا، فسادهای سازمان یافته، اختلاس‌های کلان و رانت‌های وحشتناک و... به وجود آمده، به چه درد می‌خورد؟ مردم که روزانه دارند کوچک شدن سفره معیشتی خودشان را می‌بینند و مرتب از نیازهای خود برای گذران حداقلی زندگی، می‌کاهند و این آمارها را با جان و پوست خود حس می کنند.
می‌ماند مسئولان کشوری که باید با دیدن این آمارها و گزارش‌ها از منابع مورد وثوق نظام، به فکر تجدید نظر در سیاست‌های قبلی که منجر به ایجاد چنین حجم بزرگی از فقر در کشور شده است، باشند که نه تنها چنین چیزی دیده و شنیده نمی‌شود که روز به روز نیز با اصرار به ادامه آن سیاست‌ها، بر تعداد شاخص‌های فلاکت نیز افزوده می‌شود.
دوگانگی عجیبی است که از یک طرف زندگی واقعی و آمارهای رسمی ماه به ماه وضعیت اقتصادی کشور را خراب‌تر نشان می‌دهند و از طرف دیگر دولتمردان تازه به قدرت رسیده، وعده رسیدن ایران به ده قدرت برتر اقتصادی دنیا در ده سال آینده را می‌دهند، در حالی که در مجموع نرخ رشد اقتصادی کشور در ده سال گذشته صفر بوده است. به جای وعده دادن صدای بلند فقر در کشور را بشنوید.

سینمای روباز در بوشهر افتتاح شد

سینمای روباز ۷۰ نفره انجمن سینمای جوانان بوشهر به نام "داریوش غریب زاده" هنرمند بوشهری در آیینی افتتاح شد.
به گزارش ایرنا، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر در این آیین با قدردانی از انجمن سینمای جوان بوشهر برای ساخت سینمای روز باز گفت: بوشهر با پیشینه منحصر به فرددر تولید فیلم کوتاه و سابقه دیرینه در امر سالن‌داری و نمایش فیلم توانسته در کشور طلایه دار این حوزه باشد.
مدیر انجمن سینمای جوانان استان بوشهر گفت: برای ساخت سینمای روباز داریوش غریب زاده ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال اعتبار هزینه شد که این هزینه‌ها شامل خرید تجهیزات و فعالیت‌های عمرانی است.
عبدالرحمن برزگر افزود: مدیریت فرهنگی سخت‌تر از کار فرهنگی است، از این رو مدیران فرهنگ و هنر باید شرایط تولید محتوا را برای هنرمندان فراهم سازند تا زمینه‌ای برای رشد و بالندگی در جامعه شود.
وی ادامه داد: به پاس چهار دهه فعالیت در عرصه آموزش و تولید فیلم کوتاه در ایران این سینما با افتخار به نام داریوش غریب زاده نام‌گذاری شد.
برزگر عنوان کرد: بزودی موزه عکس و فیلم و استودیو دیجیتال انجمن سینمای جوانان بوشهر هم راه اندازی خواهد شد.
این هنرمند بوشهری گفت: شایسته این محبت نبودم که سینمای روباز بوشهر به‌نام من نام‌گذاری شود زیرا انجمن سینمای جوانان بوشهر چهره‌های بزرگ دیگری را هم به عرصه هنر ایران تقدیم کرده که نام آنها برای این مکان شایسته تر است اما همراهی با چنین انجمنی برایم باعث افتخار است.

فرمانده پایگاه دریایی ارتش بوشهر:
آزاد سازی زمین در محدوده پایگاه دریایی بوشهر نیاز به پی گیری در سطح ملی دارد

شهردار بندر بوشهر گفت: در راستای پیشبرد هدف‌های مدیریت شهری، کارگروه تخصصی تعامل بین مدیریت شهری و نهادهای نظامی در این شهر تشکیل می شود.
به گزارش ایرنا، حسین حیدری در نشست با ناخدا یکم احسان نصیری فرمانده پایگاه دریایی بوشهر اظهار کرد: کارگروه یاد شده ظرفیتی ایجاد می کند تا شهرداری بتواند در جاهای مورد نیاز با تعامل نهادهای نظامی کار را با روند و سرعت بیشتری پیش ببرد.
وی بیان کرد: در بوشهر با همه ظرفیت و توان های بالایی که وجود دارد آن طور که باید و شاید کاری در آن صورت نگرفته است این درحالی است که با تعامل نهادهای نظامی می‌توان کارهای قابل توجه و بزرگی انجام داد. نمونه این تعامل با شهرداری در خیابان آزادگان است که با تعامل پایگاه هوایی نسبت به آزاد سازی زمین برای احداث جاده سلامت اقدام شده است.
فرمانده پایگاه دریایی ارتش بوشهر گفت: آزاد سازی زمین در محدوده این پایگاه نیاز به پی گیری در سطح ملی دارد.
ناخدا یکم احسان نصیری افزود: پایگاه دریایی ارتش در بوشهر همواره در تعامل با مدیریت شهری بوده و در چارچوب قانون و ظرفیت‌ها نهایت همکاری را با شهرداری بندر بوشهر دارد. این پایگاه نیز درخواست دارد تا در موضوع ساماندهی شبکه فاضلاب پایگاه دریایی ارتش همکاری لازم صورت گیرد. همکاری در بحث استفاده از امکانات ورزشی و همچنین احداث پارک بانوان از جمله ظرفیت های قابل توجه پایگاه نیروی دریایی ارتش برای ارتباط دوسویه با شهرداری بندر بوشهر است.

معاون دانشگاه علوم پزشکی بوشهر:
بیش از یک میلیون دُز واکسن در استان بوشهر تزریق شده است

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: تاکنون یک میلیون و ۱۱۰ هزار دُز واکسن در استان بوشهر تزریق شده است.
به گزارش ایرنا، دکتر عبدالمحمد خواجه ئیان به رسانه‌ها اعلام کرد: از این تعداد ۶۴۸هزار و ۵۰۰ نفر از جمعیت بالای ۱۲ سال معادل۷۹.۷ درصد یک نوبت واکسن و ۴۲۳هزار و ۵۰۰ نفر نیز هر ۲ نوبت واکسن خود را دریافت کرده‌اند.
وی بیان کرد: به تازگی واکسیناسیون نوبت سوم تعدادی از کارکنان بهداشت و درمان استان که ۶ ماه از تزریق دُز دوم واکسن آن‌ها گذشته نیز در استان آغاز و این روند در حال انجام است.
خواجه‌ئیان گفت: ۶۶.۶ دهم درصد از دانش آموزان واجد شرایط استان نیز یک نوبت واکسن و ۶ درصد هم هر۲ نوبت واکسن را دریافت کردند.
وی یادآورشد: همچنین طرح واکسیناسیون سیار کرونا با هدف واکسینه کردن سالمندان و معلولانی که توان مراجعه به مراکز واکسیناسیون را ندارند نیز در استان بوشهر از سر گرفته شده است.
معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با بیان اینکه کرونا در کمین واکسینه نشدگان است گفت: تا زمانی که واکسیناسیون تکمیل نشده و خاتمه پاندومی در دنیا اعلام نشده است باید مراقبت‌های بهداشتی را همچنان ادامه داد.
گزارش‌های ستاد استانی مقابله با کرونا نشان می‌دهد درماه مهر نسبت به شهریور به لحاظ بروز موارد بیماری استان بوشهر با کاهش ۶۷ درصدی مواجه بوده است.

استاندار بوشهر:
مدیران بومی در صنایع نفت و گاز استان بوشهر بکارگیری شود

استاندار بوشهر با تاکید بر تحقق مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های صنایع نفت و گاز گفت: مدیران بومی در صنایع نفت و گاز استان بوشهر بکارگیری شود.
به گزارش خبرنگار مهر، احمد محمدی‌زاده در نشست شورای راهبردی پتروشیمی‌های استان بوشهر اظهار داشت: با هماهنگی استانداری و شورای راهبردی پتروشیمی‌ها جدول سپرده گذاری منابع مالی پتروشیمی‌های مستقر در استان تدوین شود.
وی با تاکید بر لزوم پیگیری جدی استفاده از ۵۰ درصد نیروهای بومی در صنایع نفت و گاز اضافه کرد: یکی از مطالبات جدی نخبگان و چهره‌های سیاسی و اجتماعی استان بوشهر، استفاده از توان مدیران بومی در صنایع نفت و گاز مستقر در استان است
استاندار بوشهر تصریح کرد: شورای راهبردی پتروشیمی‌های استان بوشهر باید گزارش شفافی از میزان حضور مدیران بومی در صنایع نفت و گاز اعلام کند. تأسیسات عظیم مستقر در پارس جنوبی از منابع و ثروت‌های کشور است و باید از منافع سرمایه گذاری‌های این منابع به نفع مردم استفاده لازم را ببریم.
محمدی زاده با اشاره به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های صنایع نفت و گاز در عسلویه بیان داشت: درصدی از سود خالص پتروشیمی‌های فعال در پارس جنوبی به عنوان مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های مستقر در پارس جنوبی در نظر گرفته شده و در استان هزینه شود.

حکایت تلخ برخورد با نیروی تحصیل کرده بومی در عسلویه

می خواهم از رنجی که می بریم و از دردی که می کشیم برایتان بنویسم.

این بار باز فرزندی از استان بوشهر، برخواسته از دل محرومیت‌های بی شمار، اهل چاه مبارک، بومی منطقه، دانشجوی دکتری، متاهل و دارای سه فرزند و جذب سال ۹۴ شرکت پلی پروپیلن جم که آخرین سمت ایشان کارشناس انبار محصول آن شرکت بوده است، مورد غضب مدیران غیر بومی قرار گرفته است. مدیرعامل شرکت پلی پروپیلن جم، جناب فیض اردکانی به دلایل غیر واقعی از مردادماه ۹۹ این جوان بومی را از کار تعلیق نموده و تمامی حقوق و مزایا و بیمه ایشان را نیز بیش از یک سال است که قطع کرده است. پس از اخراج ایشان، یکی از همشهریان مدیرعامل و اهل ابرقوی یزد استخدام و جایگزین نیروی بومی اخراج شده، گردید. تا اینکه حکم بازگشت به کار این کارمند توسط شعبه حل اختلاف اداره کار منطقه ویژه پارس جنوبی صادر و توسط اجرای احکام دادگاه عسلویه در دو فاصله زمانی به مدیرعامل شرکت ابلاغ گردید. نهایتا مدیرعامل شرکت پذیرفت که این کارمند مجددا به کار برگشته و در شغل قبلی خود مشغول به کار گردد و شرکت نیز ابتدا بازگشت به کار ایشان را به دادگاه اعلام نموده و در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۴۰۰ پس از بیش از یک سال بلاتکلیفی، آن کارمند مجددا در شرکت مشغول به کار گردید ولی این مدیر عامل، پس از سه هفته مجددا به واحد منابع انسانی اعلام نمود که از ورود وی به شرکت و ادامه به کار این کارمند جلوگیری به عمل آید.

این جوان بومی منطقه، یوسف جاسمی، کماکان معلق بوده و بیش از یک سال است که در کش و قوس احکام و حرکات مدیرعامل شرکت پلی پروپیلن جم، بلاتکلیف و محروم از حقوق حقه اجتماعی خود است و با کمال تاسف خانواده ایشان در تنگنای شدید مالی به سر می برند.

این است حکایت رفتار برخی از مدیران عامل غیر بومی با پرسنل بومی متخصص و تحصیل کرده منطقه.

کاش استاندار صدای مظلومیت مردم منطقه را بشنوند و کاش مقامات قضایی بدون تعارف پیگیر حقوق این بومی تحصیل کرده در عسلویه باشند.

(یکی از شهروندان عسلویه)

اعتراض به سخنان رئیس شورای شهر بوشهر

این نگاه و مدیریت شورای شهر بوشهر، آسیب رسان است!

اردشیر ترک زاده

اعضای شورای شهر بوشهر به عنوان رابط بین شهرداری وشهروندان، ضمن دقت در تصمیم گیری و پرهیز از رویکردهای غیرکارشناسی شده و حفظ حقوق معنوی و مادی افراد، باید همواره به دنبال مطالبات شهروندان باشند؛ شناسایی نیازهای محلات و تعامل با شهروندان و اظهار نظرها و کسب رضایت مردم برایشان باید در اولویت قرار گیرد. شورای شهر برای تغییرات مورد نظر باید از شیوه های تشویقی استفاده نماید و از برخوردهایی که موجب آسیب اجتماعی میشود، خودداری نماید. شورای شهر بوشهر لطفا لنز وعینک نگاهتان را درجاهای دیگر که لازم است و کم هم نیستند متمرکز کنید.

رئیس اصولگرای شورای شهر بوشهر:

محیط پیاده‌رو، میدان‌ها، پارکها متعلق به نیروهای انقلاب هست



رئیس اصولگرای شورای شهر بوشهر در اجتماع حدود ۵۰ نفر از معترضین در شهر بوشهر گفت: محیط پیاده‌رو میدان‌ها، پارکها، از آن شهرداری و متولی آن شهرداری است و ما اجازه نمی‌دهیم آن ارقامی که هزینه شده برای ایجاد این در رابطه با فرهنگ غرب همراهی کند، چون متعلق به نیروهای ارزشمند و انقلاب هست، شما باید از آن بهره‌مند شوید و من انتظار دارم در تمام محیط‌هایی که لازم است شما حضور پیدا کنید و بنده همین جا به شما قول می‌دهم تا یک ماه دیگر در بحث جمع آوری کسانی که سگ گردانی می کنند در سطح شهر جمع خواهد شد، ما کوتاهی در این زمینه نخواهیم کرد و هیچ تعارفی هم با کسی نداریم.

جعفر پورکبگانی در ادامه خطاب به معترضین گفت: اگر شما بعد از این نشست بعد از این حرکت، یک وقفه بیاندازید باز بر می گردید به گذشته خودتون بر می گردید به آن محیطی که امروز زیبنده این جامعه نیست.

انسانی که عاقبت به خیر شد

علی کرم فرهادی: مهم نیست که شما چه تحصیلات دانشگاهی داری و چه ثروت اندوزی داری و چه قدر میراث مادی از خود بر جای گذاشتی، مهم این هست که چگونه می توانی در جان و دل مردمانی که تو را می شناسند رسوخ کنی. زنده یاد حسن حقگو هنر و ثروتش تعامل با مردمی بود که هر صبح به عنوان پیک بهداشت به در منزل یکا یک آنها حاضر می شد و با گشاده روحی و احترام متقابل انجام وظیفه می نمود.

به راستی چه عاقبت بخیر شد هم این که توانست در جان و دل مردم رسوخ کند و همگان به نیکی از ایشان یاد می کنند و یاد و خاطره اش تا همیشه در ذهن شهروندان دالکی خواهد ماند.

مدت پنجاه سال هست که در دالکی ساکن نیستم اما هر وقت جهت شرکت در مراسمی به دالکی سفر می کردم موفق به زیارت ایشان می شدم، این حس خوب به من دست می‌داد که چه قدر این شخص مهربان و دوست داشتنی هست. به راستی چه می شود که اشخاصی علیرغم این که نه مکتبی و نه مدرسه ای رفته باشند این توانایی را دارند که این گونه تعامل اجتماعی داشته باشند و این میسر نیست در درجه اول لطف خداوندی که سرشت بعضی انسانها را از خاکی شیرین رقم می زند، نگاهی معصومانه داشت و همه تلاش خود را می کرد علیرغم مشکلات بیانی و تکلمی که داشت به خوبی با مخاطب ارتباط بر قرار کند. البته نا گفته نباشد که مادر زنده یادش از اولین مادرانی بود که سواد کلاسیک ششم ابتدایی را داشت و پدر به عنوان یک بنای ساختمانی شخصیت بسیار متعالی دارد و تاثیر تربیت خانوادگی هم بسیار در ایشان قابل مشاهده بود.



به مناسبت عروج ملکوتی شادروان حسن حق گو که ۳۵ سال در شهرداری دالکی در پیک بهداشت شاغل بود

هر قدر تلاش کنیم شبانه روزی با حرص و ولع و حق کشی و بهرمندی از رانت و حق کشی دیگران بیهوده است. مهم این هست که همواره هنر جلب رضایت دوستان و همشهریها وآن چه افرادی که از دور و نزدیک ما را می شناسند باشیم و هرگز طالب حق و حقوق دیگران نباشیم و تکالیف خود را به خوبی انجام بدهیم که زنده یاد این گونه بود.

همواره وصف حال ایشان را از دیگر شهروندان دالکی شنیده بودم. بله حسن آقا عاقبت به خیر شدی در عمر کوتاه خود جز نیک نامی و خیر و برکت بر جای نگذاشتی، بر همه ما واجب است به پاس خدمات بی دریغ ایشان همواره احترام باز ماندگان همسر و فرزندان ایشان را داشته باشیم.

توصیف حال تو به این سادگی نیست و قلم قاصر من عاجز از وصف همه خوبیهای توست، باشد که پاداش تو نزد باریتعالی سر نوشت خوب برای همسر و فرزندانت باشد. می دانم که مردم خوب دالکی هر گز خوبی های تو وخدمات ارزشمند تو را فراموش نمی کنند وتا مدت ها غمگسار فقدان وجود مبارکت هستند.

دلنوشته ای در فراق معلم اخلاق عبدالرحیم رهسپار

منوچهر سملی



هر جا که سفر کردم تو همسفرم بودی
وز هرطرفی رفتم تو راهبرم بودی... با
هرکه سخن گفتم پاسخ زتو بشنفتم.

هنوز از داغ مرگ عموزاده و چهره ماندگار تاریخ زنده یاد منوچهرآتشی نیاسوده بودیم و در آستانه شانزدهمین سال عروجش منتظر لحظه یادبودی تاریخی، که غم جانکاه و طاقت فرسای دیگری بر قلب مجروح و داغدیده مان شبیخون زد و انسانی نجیب و شریف از تبار و نزدیکان آتشی را از ما گرفت و بر سینه خاک سپرد غمی سترگ از داغ عزیزی کم نظیر خوش نام، مرگ نابهنگام فرهنگی شریف و متین عبدالرحیم رهسپار که جایگزینی برای آن متصور نیست و سزاوار است بنالم: برای وجودی که تمام تار و پود و دانشش متعلق به مردم بود. آن گاه که ما از داغ آتشی و دیگر عزیزان از دست رفته، سر آغاز یک اندوه بی نهایت می‌شدیم، تو می آمدی و با حضور پر شکوهت زخم های انبوه دلهایمان را از بار غم التیام می بخشیدی. تو با آن عظمت روح و دانش کم نظیرت چراغ محفل خانه های ما و دلهای مشتاقان دیدارت بودی که دست تقدیر وسرنوشت چراغ زندگی مارا خاموش و گلی از گلستان ما را پرپر کرد. قلبهای ما قالبی برای عکس مهربانی تو و نصب بر دیده همیشه دل خواهند ماند.

یاد آن لحظه ای که می آمدی و زمان لبریز از عطر وجودت می شد. ماحصل عشق و شناخت در تجربه های گریان همواره ما، داغ تو آمد داغی که همه ما را می شکند و نتیجه این داغ آتش اندوهی در دل ما خواهد افروخت که خاموش نمی شود اگرچه بعد از این تو در پیرامون ما نیستی اما شکوه لحظه های با تو بودن با کوله باری از غم باقی هست...

قرار بی قراران

حسین رضا آبسته

این جا مسجد جامع عطار بوشهر - خیریه امام جعفر صادق (ع) قرار بی قراران است و آرام شدن دل های مضطرب و نیازمند تا لب های بسته را با لبخندی هر چند کوتاه وانمود و اشک شوق در دیده ها جاری سازد. این خیریه باسابقه بیش از پنجاه سال قبل از انقلاب به خدمه گری نیکوکاری به نام حاج ابراهیم هوشمند (رحمت الله علیه) پایه گذاری شد که در زمان حیات خود این ماموریت خدایی را انجام داد تا زمانی که به رحمت خدا رفت و این مأموریت را به فرزند خلف وی رسید و حاج محمدعلی هوشمند ادامه دهنده راه پدر بوده و تاکنون انجام وظیفه می نماید. مردی با دلی به وسعت دریا که شبانه روز در حال یاری رسانی به خانواده هایی است که از قافله اقتصاد عقب مانده و در دریای ناامیدی شنا می کنند تا به ساحل امید برساند. شایان ذکر



است حیات این مرکز توسط افراد خدادوست و ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت از قشرهای مختلف بازرگانان، کسبه، کارمندان و تمامی خیرین تأمین می گردد. در این مجموعه کلیه مراحل اجرایی با ناخدایی حاج محمدعلی هوشمند که شب و روز خود را وقف یاری رسانی به این عزیزان می نماید، انجام می گیرد. تمامی خدمه های مرد و زن با تلاش وصف ناکردنی اقلام توزیعی را در سبدهای غذایی قرار داده آماده و طبق لیست توزیع می گردد.

سالانه به لطف خدا وسایل جهیزیه عروس و دامادها تحت پوشش توسط خدمه، آماده و در اختیار آنان قرار می گیرد. ضمنا هر ساله در مهر ماه هزینه خرید کتاب و ایاب و ذهاب دانش آموزان و دانشجویان تأمین می گردد.

همان طور که خداوند بزرگ در سوره تغابن میفرماید «اگر از مالتان به خدا وامی نیکو داده و انفاق کنید خداوند آن را چند برابر می سازد و بر شما می بخشاید».

در پایان از خدای بزرگ برای خیرینی که در این امر خداپسندانه همیاری و همکاری می نمایند و خدمه ها و مدیریت این موسسه سلامتی و عاقبت بخیری از خداوند بزرگ آرزومندم.

این سروده ام را تقدیم اهل دلان می نمایم:

با خاک زمین بنای آدم پی شد
از روح خودش دمید و آدم حی شد
ما نایب او شدیم بر روی این خاک
هوشیار چه زود عمر ما هم طی شد

مدیرکل بیمه سلامت استان بوشهر:

۴۹۰ هزار بوشهری بیمه سلامت دارند

مدیرکل بیمه سلامت استان بوشهر گفت: ۴۹۰ هزار نفر در این استان تحت پوشش بیمه سلامت قرار دارند که ۸۰ درصد از آنها به‌صورت رایگان تحت پوشش بیمه قرار گرفته‌اند. دکتر رمضانی گفت: در نیمه نخست امسال ۱۴۶ میلیارد تومان از مطالبات موسسه‌های درمانی این استان پرداخت شده است.

سرگذشت تلخ کشتی پرسپولیس در بوشهر



جواد غلام نژادجبری

اسم اصلی این ناو جنگی "پرچم پولیس" بود که بخاطر اینکه اسم تخت جمشید "پرسپولیس" بود تغییر نام پیداکرد و در لهجه (لفظ بوشهری) به "پاچم پولیس" معروف است.

بنا به نوشته مجله بررسی های تاریخی که در سال ۱۲۹۵میرزا علی اصغر خان امین الممالک برای تدارک سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا رفته بود هنگامی که در لندن بود، ماموریت یافت به فرانسه رفته و در بندر "تولون و دویل" فرانسه برای دولت ایران کشتی جنگی سفارش بدهد اما کشتی و یا کشتی ها مورد نظر به وسیله امین الممالک خریداری نشد بلکه در سال ۱۳۰۱ این کار به وسیله علی قلیخان مخبرالدوله صورت گرفت و دو کشتی شوش و پرسپولیس در سال ۱۳۰۳ به بندر بوشهر رسید.

نخستین ناو جنگی با ظرفیت ۶۰۰ تن و با قوه ۴۵۰ اسب به مبلغ ۳۰هزار لیره از در ربیع‌الاول ۱۳۰۲ هق (ژانویه ۱۸۸۵ م) بندر برمر آلمان راهی بندر بوشهر شد.

ناوبان‌های کشتی همه آلمانی وکارگران وعمله را از ایرانیان ،عربها، هندیان انتخاب کردند، سالن های مجلل و زیبای کشتی پرسپولیس آن را بیشتر شبیه به یک کشتی مسافربری بود تا به یک رزم ناو شبیه باشد. کشتی پرسپولیس علاوه بر سالن فوقانی و سالن اطاقهای زیبا ودستگاه سلطنتی زیرین سه دستگاه توپهای ته پر (هفتادمیلیمتری) از کارخانه کروب و مقداری تفنگ و باروت و غیره در جبا خانه کشتی موجود بود.

کشتی پرسپولیس تحت نظر حاکم شهر مشغول به کارشد. در ۶ ماه اول حتی یک بار از بندرگاهی که روز ورود درآن لنگر انداخته بود خارج نشد. ناخدای آلمانی چندین بار کشتی را چند متری به جلو وعقب برد تاز فرسودگی موتورها جلوگیری کند. حاکم بوشهر از صدراعظم درباره وظایف کشتی جنگی استفسارکرد تا یک سال بعد هیچ گونه جوابی به او داده نشد، سرانجام پاسخ دادند که از این پس حاکم شهر لقب «دریابیگی» خواهد داشت و کشتی جنگی و سایر ناوچه های ضد قاچاق زیر نظر او انجام وظیفه خواهند کرد.

اولین رئیس ایرانی این کشتی جناب احمد خان دریابیگی بود که از رؤسای قشون و از شاگردان پیاده‌نظام مدرسه دارالفنون به شمار می‌رفت و به دلیل لیاقتی که از خود ابراز داشته بود، به ریاست کشتی پرسپولیس منصوب گردید. احمد خان دریابیگی همچنین اولین لباس نیروی دریایی ایران را طراحی، ناخدایان و مهندسان ایرانی را به جای آلمانی‌ها مسئول امور کشتی نمود و برای ناخدایان و کارکنان کشتی حقوق منظمی تعیین نمود. مهم ترین و اساسی ترین مشکل ایران، بودجه اداره نگهداری کشتی پوسپولیس بود."لرد کرزن" که در تمسخر و ریشخند پادشاه قاجار و عمال تو ید طولایی دارد و مطالعه دقیقی در اوضاع آن روز ایران نیز کرده است، می نویسد: «بودجه این کشتی سالی ۳ هزار و ۵۰۰ لیره است و نامش به اسم تخت جمشید پرسپولیس می باشدکه چند توپ ته پر ایرانی و دو توپ ۷سانتیمتری کروپ دارد و وظایفی که به عهده آن محول گشته است از این قرار است؛

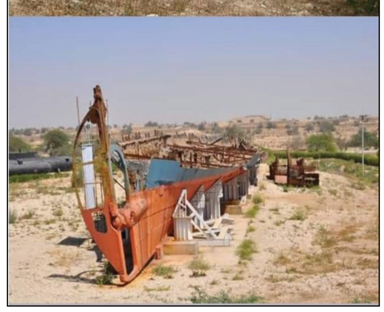


۱.حاجی ها را برای زیارت به مکه حمل و نقل کند.

۲.در عید و جشن ها باروت زیادی مصرف کرده شب و روز شلیک نماید.

۳.فرمانداران دولت شاهنشاهی را از این بندر با آن بندر انتقال دهد وگاهگاه هم برای والی فارس و قبله عام خرمای عالی بیاورد.»





یکی دیگر از برنامه های کشتی پرسپولیس نظارت بر صید مروارید در جزیره خارگ بود. سرنوشت کارکنان آلمانی کشتی پرسپولیس که فقط چهار نفراز افسران آلمانی درخدمت دولت ایران بودند، هانیکه و آلفردهمیک، دو فرمانده ناو پرسپولیس که کاپیتان به جای خدمت در کشتی در یک تجارتخانه آلمانی در بوشهر کارمی کرد شوستر، افسر دوم کشتی که "معلم ثانی" نامیده میشد،کشتی را ترک کرد. اشترس، مهندس مکانیک موتورخانه هم همیشه بود.ناصرالدین شاه که یک سال پس از ورود کشتی پرسپولیس به بوشهر از مخارج سنگین سالانه آن به تنگ آمده بود موقع را مغتنم شمرد دستور اخراج همه آنان را صادرکرد و از این پس ناخدایان ایرانی به جای آلمانی ها به فرماندهی و ملوانی ناو گمارده شدند.

پس از مدتی که از کوچکترین نشانه فعالیت دریایی ایران در خلیج فارس اثری نبود، صدای شلیک توپهای کشتی پرسپولیس درسواحل بندر بوشهر در ایام عید به این سکوت طولانی پایان دادکه مبلغ ۱۲هزارتومان به عنوان مخارج کشتی منظور شد و این مبلغ بزرگترین رقم خرجی بودکه طی سال ها درسرتاسر بنادر خلیج فارس به حساب دیوان منظور می شد. در سال ۱۳۴۸ هجری (۱۹۲۹) احمدخان دریابیگی به حکومت ایران پیشنهاد کرد تابه او اجازه واگذاری کامل ناو را به ناخدایان بوشهری بدهند و این اجازه صادر شد. اما چون دراین ایام درایران مکانیک کشتی وجود نداشت، نخستین اقدام استخدام یک مهندس مکانیک هندی بود.

نخستین ناخدای ایرانی کشتی پرسپولیس ناخدا ابراهیم دریایی بودکه ۱۵سال هدایت کشتی پرسپولیس را برعهده داشت. بعد از او، ناخدا عبدالرحمن و بعد ناخدا محمود ناظم و بعد ناخدامحمد دباش و مدت کوتاهی ناخدا محمد کشتی را هدایت کردند. یکی دیگر از ناخدایان کشتی مرحوم ناخدا عباس دریانورد بود که شش ماه هدایت کشتی بر عهده داشت. کشتی پرسپولیس در دوره رضاشاه پهلوی در فاصله دو کیلومتری جنوب شرق بندر بوشهر پهلو گرفت که با گذشت زمان به زیر آب رفت. در اخبار شنبه ۲۳ فروردین سال ۱۳۰۶ خورشیدی، پس از ۴۱ سال استفاده از کشتی پرسپولیس و ضرورت تعمیر آن چنین آمده‌است: "برطبق راپرت واصله از حکمران بنادر، کشتی پرسپولیس اخیراً محتاج به تعمیر گردیده‌است. از طرف وزارت داخله شرحی به وزارت مالیه نوشته شده که چون کشتی مزبور مورد احتیاج مأمورین کشف قاچاق و غیره می‌باشد، مقتضی است هر چه زودتر برای تعمیر آن اقدام‌های لازم به عمل آید.»

همان گونه که توضیح داده شد شناور پرسپولیس در دوران قاجار و به دلیل مخارج بسیار زیـادآن بازنشسته گردیـد و در دوران پهلوی اول به حال خود در کنار بندرگاه اصلی بوشهر رها گردید و تا زمان شناسایی مجدد در حدود ۱۲۱ سال از ورود آن بـه آب های ایران می گذشت. به گفته ساکنین محلی بخشهای عمده شناور در گذر زمان توسط دلالان محلی به تـاراج رفت و بدنه شناور به صورت آهن پاره فروخته شده و به تدریج شناور از حالت اصـلی خـود خـارج گردیـد. پس از آن و در زمـان لایروبی بندرگاه این شناور به بیرون از بندرگاه انتقال یافت و به تدریج در زیر لایه های گلی منطقه پست ساحلی فرو رفت. با ورود این شناور به خارج از بندرگاه و با توجه به ورود شن و ماسه زیاد و رسوب گل و لای در بدنه اصلی به مرور بخش زیادی از بدنه در زیر بستر دریا مدفون گردید.

کشتی پرسپولیس تا سال ۱۳۸۴ خورشیدی در کنار جزیره عباسک در زیر گل فرو رفته بود تا اینکه در این سال به پیشنهاد افراشته استاندار وقت بوشهر و با پیگیری رییس بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر دکتر عبدالکریم مشایخی و با همکاری فرمانده وقت نیروی دریایی بوشهر امیر اشرفی و پرسنل کاردان نیروی دریایی این کشتی تاریخی از جزیره عباسک به موزه منطقه ای دریایی بوشهر منتقل و در آن مکان برای بازدید همگان به نمایش گذاشته شد.

افتتاح آسایشگاه مهر مادر در گناوه

ساخت آسایشگاه مهر مادر با زیربنای ۲۰۰۰ متر مربع در سه طبقه و شش سالن ۱۲۰ متری همراه با اتاق‌های قرنطینه، آشپزخانه صنعتی، خشک‌شویی فول اتوماتیک، سالن آموزش و خیاطی، سالن پذیرایی، اتاق پزشک، روانشناس، مددکار اجتماعی، سالن غذاخوری و بسیاری امکانات دیگر تنها بخشی از این مجموعه منحصر بفرد در روستای سربست گناوه است. طراحی ساختمان و اجرا با بهترین مصالح و فضای سبز منظره زیبایی به این مجموعه داده است.

خیر و موسس گناوه‌ای این مجموعه انگیزه‌اش از این کار را وصیت مادر مرحوم حجیه خانم صفیه عابدی و به یاد پدرشان حاج علی عابدی ساکن محله سرخور می‌داند. این آسایشگاه مخصوص سالمندان و زنان بیمار ذهنی در استان بوشهر است. در بخشی دیگر این خیر از اختصاص قسمتی به درمانگاه با عنوان «طرح فرشته» برای ویزیت عمومی مردم به صورت مجانی خبر می‌دهد.

هزینه ساخت این مکان بیش از ده میلیارد تومان است که از کمک‌های مردمی و خیرینی تامین تامین شده که بدون نام و نشان در حال خدمت به نیازمندان هستند.

بنابر گفته این خیر گناوه‌ای ساکن تهران، یکشنبه دوم آبان از دو سالن آسایشگاه رونمایی شد و افتتاح نهایی روز ۴ آذر ۱۴۰۰ انجام می‌شود.

خطاهای نخبگانی و سرگشتگی عمومی



خالق ماجدی

ماکسول مالتز نویسنده کتاب "سایبرنتیک روان" معتقد است که گفتن این جمله که "می خواهیم به شادی و سعادت دست یابیم" بهانه ای است برای سرپوش گذاشتن بر "بی هدفی". در حقیقت آن ها هیچ گاه درباره "هدف" زندگی شان بصورت جدی فکر نکرده اند و فرد به جای روبرو شدن با حقیقت خود را در محیطی غیرمادی و نامفهوم حبس می کند.

– چند روز پیش مقاله خوبی از دکتر عبدالرحمان نجل رحیم؛ مغزپژوه ایرانی، با عنوان "توجیه جبرگرایی در پناه علم" مطالعه کردم. نکته کلیدی گفتار دکتر رحمان اینست که "در فضای علمی و نخبگانی ایران خطاهای راهبردی و استراتژیک وجود دارد و به علت شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حوادثی که در حداقل نیم قرن گذشته بر سر ما در این مرز و بوم آمده، آمادگی پذیرش سخن دیگر جز جبرگرایی زیستی و ژنتیکی، آن هم به عنوان جایگزینی برای باورهای قبلی خود نداریم. این جای تاسف دارد که هنوز جایگاه علم را در نحوه سر و سامان دادن به آینده خود نمی دانیم و متاسفانه آسان تر به نظر می رسد که آن را به باور یا ایدئولوژی جایگزینی برای رهایی از بار مسئولیت فردی و اجتماعی خود تبدیل کنیم"

– در خلوت ذهنی خودم بارها به متن و مفهوم شعرهای عرفانی حافظ، سعدی، مولانا، خیام و ... خوانده شده در دستگاه های موسیقیایی این سرزمین فکر کرده ام. جسارت و صراحت مرا خواهید بخشید ولی خوانش این مضامین بزرگ عرفانی برای ما بیشتر حکم افیون و مخدر داشته و به نظر می رسند که راهگشا نباشند!

من به گستردگی و وسعت نگاه شاعران این سرزمین ایمان و باور دارم ولی مشکل تاریخی ما "انتخاب" بیت و قصیده یا رباعی هست. واضح تر بگویم: این "انتخاب" هستی برانگیز نیست و بیشتر تداوم و ماندن در همان "نیستی" است!

– ماکسول مالتز تاکید دارد که "بدن انسان" برای موفق شدن آفریده شده است. در حاشیه کتاب مالتز نوشتم که انسان بر اساس موفقیت هایش در طول تاریخ "تکامل" یافته است و ما چون "برنامه" و "هدفی" برجسته در زندگی نداریم روزانه به شرایط و تصاویر ذهنی مشابه تاریخی قرن ششم و هفتم هجری بر می گردیم و گوش به صدای اعجاز برانگیز استاد شجریان می سپاریم ولی متاسفانه این "گوش" و "دل" سپردگی باعث شده که گوش و دل زنده ای نداریم و متوجه تغییرات تاریخی نیستیم و هربار باید خطاهای تاریخی خود را تکرار کنیم و به نظر می رسد که نسبت به این نکته غفلت تاریخی داریم که در شرایط انسداد خاص تاریخی ما در قرون مذکور هجری، همزمان در غرب هم همین انسداد و تاریک اندیشی و جزمیت وجود داشته است!

– ما تصاویر ذهنی ای مشابه تصاویر ذهنی قرن ششم و هفتم داریم و در همان ژن ها متوقف شده ایم و اگر برنامه و اهداف جدیدی تعریف نکنیم با همان ژن های وراثتی و تاریخی زیست می کنیم و نه زندگی! حتما بچه های دو تا پنج ساله هایی را دیده اید که چگونه بدون هرگونه آموزش با موبایلهای اسمارت لمسی جدید کار می کنند.این ژن ها طی یک دهه اخیر به نوزادان به ارث رسیده است.

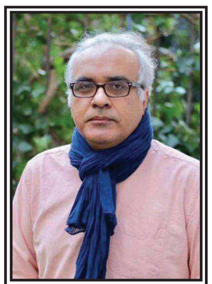
– ماکسول مالتز تاکید دارد که خداوند، سایبرنتیک روان انسان را طوری طراحی کرده که کافیست فقط هدف جدیدی برایش تعریف شود. این سرومکانیزم به صورت خلاق درباره مهیا کردن شرایط و الزامات این اهداف جدید تلاش می کند. باید این چرخه جبرگرایی و تقدیرگرایی متوقف شود و چرخه "زنده گی کردن هدفمند" طراحی و اجرا شود. "زنده گی کردن" و "شاد زنده گی کردن" و دستیابی به این دو گزینه، مستلزم داشتن "برنامه" و "هدف" فردی و ضرورتا و الزاما با تاکید ویژه، داشتن برنامه و اهداف "اجتماعی"هست. هرچه یک جامعه در "انتخاب" اهداف و برنامه های خود اشتراک نظر بیشتری داشته باشد "شادکامی" بیشتری خواهد داشت.

کتاب خوب "سایبرنتیک روان" از ماکسول مالتز را دکتر حسن حق شناس استاد بوشهری روان شناسی بالینی دانشگاه شیراز ترجمه کرده است.

یادداشتهای ناپل قسمت پنجم

زمزمه های نقاشی کاراواجیو

سالهای آخر(۱۶۰۶-۱۶۱۰)

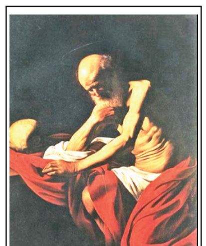


علیرضا مشایخ

مقدمه: سال‌های واپسین عصر رنسانس، سال‌های انتهای قرن شانزدهم سال‌های برهوت برای نقاشی ایتالیابود.
سال‌های شاپل سیکستین یا اتاق های واتیکان که به یمن دستان معجزه گر هنرمندانی چون بوتچلی، پروجین، پینتوریچیو و بالاخره میکل آنژ و در سوی دیگر رافائل خلق گردیده بود تکرار ناپذیر تلقی می شد.
در واقع با مرگ سه استاد بزرگ یعنی داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹) رافائل (۱۴۸۳-۱۵۲۰) و بالاخره میکل آنژ(۱۵۶۶-۱۵۰۹) جهان نقاشی، نتوانسته بود نابغه ای دیگر را به جهان عرضه نماید. حتی شاگردان این سه استاد نیز بدون خلق اثری نو در گذشته بودند.
از نظر اقتصادی درآمدهای سرشار کلیسا و رونق سرمایه داری تجاری و صنعتی باعث ساخت بناها و کلیساهای عظیم گردیده بود، اما برای پوشاندن دیوارهای این بناها از نقاشی، نبوغی یافت نمی شد.
با تاسف باید گفت انگار که همه استعداد هنری روم و دیگر شهر دولتها یکسره با سه نقاش بزرگ به زیر خاک رفته بود. از سوی دیگر عصر الهام های بی پایان و سلسله وار، عصر تحرک‌های فلسفی و زیبایی شناسانه مذهبی اربابان کلیسا یعنی پاپ ژول دوم (۱۴۴۳-۱۵۱۳) یا لئون دهم (۱۴۷۵-۱۵۲۱) عصر تلاش‌های فلسفی جدید برای فهم انسان جدید و نیازهایش نیز به نظر رو به پایان بود. اعتقاد این بود که نقاشی در شهر روم و در آغاز قرن هفدهم مرده است (برجر مورخ هنر؛ سلسله درسهای تاریخ نقاشی)

ظهور و ویژگی های نقاشی کاراواجیو

کاراواجیو در ۲۹ سپتامبر ۱۵۷۱ در میلان متولد گردید و از آن جایی که پدر و مادرش اصالتا از اهالی کاراواجیو (بخشی در میانه میلان و ونیز) بودند در جوانی او نیز به همین نام شناخته می‌شد.(پییر کوری ص ۲۱) در سال ۱۵۸۴به آموختن نقاشی نزد



ژروم مقدس اثر کاراواجیو

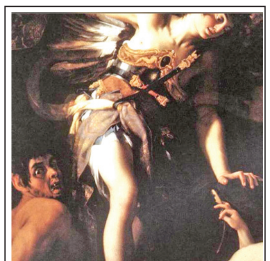


جوان نوازنده احتمالا اولین اثر کاراواجیو

سیمون پترزانو پرداخت، استادی که تخصص اش نقاشی مقدس یا مذهبی بود. کاراواجیو به خوبی هنر مقدس را فرا گرفت و هیچ گاه نیز آن را وا نگذاشت اما روز به روز بر غنای تابلوهای مذهبیش افزود. در واقع غنای تابلوهای مذهبیش در نزدیک ساختن مقدسین کلیسای کاتولیک به انسان‌های ساده، عادی و واقعی روزمره خلاصه می‌شد، چیزی که در دید دیگرانی که آن مقدسین را انسان‌های فرا زمینی می دانستند خوش آیند نبود. بلوری یکی از زندگینامه نویسان اولیه کاراواجیو شرحی از این عادی سازی و استفاده از سوژه های واقعی به جای مقدسین کلیسا آورده است. (بلوری ص ۳۴)
در واقع ویژگی نقاشی کاراواجیو از همین نکته فوق آغاز میشود. ژانر توجه به پرتره، توجه به زندگی روزمره مردم عادی، علاقه مستمر او بودند.
کاراواجیو بظاهر داشت زمزمه می کرد؛ نقاشی ای از مریم مقدس می خواهید این زن بینوا که در سراسر زندگیش هیچ گاه حال و روز خوشی نداشته همان مصائب را دارد پس همین زن را در جامه مریم نقاشی می کنم. نقاشی ای از ژروم مقدس می خواهید پیرمرد فقیر گوشه خیابان که ردی از فقر بر دستان سوخته از بیماریش مشاهده می شود، همان اوست. مسیح را می خواهید همه ما گوشه ای از مصائب او را در خود و با خود داریم. برای آشنایی با کاردینال دل مونته که بعدها یکی از پشتیبانان او بود نقاشی مرد عودنواز را تقدیم کرد. اردینال دل مونته یکی از افراد آگاه در زمینه نقاشی بود و زمانی که نقاشی؛ پسر نوازنده عود را دید متوجه نبوغ فوق العاده جوان (کاراواجیو در این زمان احتمالاً بیست و یک ساله می‌باشد) گردید و از این جا زندگی او در میان مشق بزهکاری (جهانی سرتاسر سیاه) و خلق تابلوهایی عمیق، پر جاذبه، مفهومی و خالی از تکلف (جهانی پر از شیدایی به هنر به صورت عام) آغاز گردید.
وقتی ما خود، جهان سیاه درونمان را کشف می کنیم زندگی مان تلخ تر می گردد، کاراواجیو در تلاش بود اندکی از این سرنوشت را تغییر دهد، پس نقاشی عاملی برای تغییر چهره عبوس زندگی گردید.
دیگر ویژگی نقاشی کاراواجیو آن گونه که استفانو زوفی (مورخ هنر) می آورد استعداد خاص او در نقاشی اندام انسانی است. او برای اثبات مدعای خود از تابلوی ژروم مقدس یاد می کند که حتی بر روی پوست دست مردی که بعنوان ژروم مقدس مورد استفاده قرار داده اثر بیماری ای بنام سمپتوم پلگار(پلاگر) وجود دارد که ناشی از عدم تغذیه کافی می‌باشد (زوفی ص ۱۸۷)

دشمنان رومی

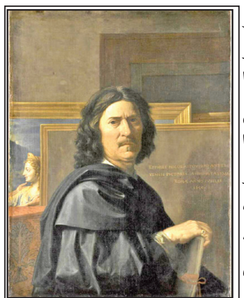
زمان زیادی نیاز نبود تا کاراواجیو مورد تنفر واقع گردد چه نبوغ او (و البته تلاش فراوانش برای خلق اثر! فراموش نکنیم که او برای خلق بهتر سباستین مقدس بیش از هفت تابلو کشیده است و برای خلق ماری مادلن بیش از سه تابلو و ...) وقتی راه را بر بدگویی دشمنانش بست دفاع از مذهب بهترین عاملی شد تا او را منزوی سازند و این قصه ای قدیمی است. او را شیطان (نگاه کنید به نقاشی جیووانی باگلیون در سال ۱۶۰۲ با نام عشق مقدس و عشق غیر مقدس که در پایین صفحه کاراواجیو را چنان شیطان نقاشی کرده است) یا آن چنان که پوسن نقاش بزرگ هلندی اعتقاد داشت او را یک ولگرد خواندند، افزون بر این پوسن اعتقاد داشت «که این نقاشی ها بدون هیچ تردیدی او را مستقیما به جهنم خواهد برد و با این که او (پوسن اسم او را نیز بر زبان نمی آورد) همه اصول نقاشی را فرا گرفته اما انسان ولگردی است که آمده است تا نقاشی را دوپاره نماید.(لوئیس مارین ص ۱۱)



عشق مقدس و عشق نامقدس؛ جیووانی باگلیون که در پایین صفحه چهره شیطان به کاراواجیو مربوط است

بزهکاری، قتل؛ فرار و تبعید خودخواسته

پروفسور آلن دروو روانپزشک و محقق که آرشیو پرونده او در سال‌های ۱۶۰۱ به بعد در دادگستری شهر روم را مطالعه کرده، نشان می‌دهد که کاراواجیو از سال ۱۶۰۱ به بعد هر سال چندین مورد شکایت و یا عمل مجرمانه داشته است. یکی از این شکایتها از صاحب خانه اش بوده که اظهار داشته قسمتی از سقف خانه را تخریب کرده است! (آلن دروو ص ۴۹۵-۵۰۱) احتمالا این تخریب برای رساندن نور طبیعی برای نقاشی مرگ مریم مقدس بوده است!
نور طبیعی در نقاشی؟ سایه روشن‌های اعجاز آور و پر از راز نیز از دیگر ویژگی نقاشیهای کاراواجیو می‌باشد که گر چه سابقه استفاده آن به قبل از او می‌رسد اما به کمال رساندن آن در نقاشی های او به اوج خود رسید. آخرین گزارش از آرشیو فوق مربوط به یک دوئل است که کاراواجیو رقیبش را به قتل می رساند و برای فرار از اعدام مجبور می شود مدتی از روم بگریزد. متاسفانه نمی تواند برای بخشش، نظر پاپ را جلب نماید و چون حضورش در اطراف روم خطرناک بود برای در امان ماندن به ناپل می‌رود. (پایان تابستان ۱۶۰۶)
استقبال از او در ناپل ناباورانه است و نشان می‌دهد که تا آن زمان در محافل هنری مستقل او را به عنوان نقاش و استاد، پذیرا شده اند. خصوصا که به تازگی تابلوی مرگ مریم را به اتمام رسانده بود. این تابلوی جنجال آفرین باعث گردید کلیسای سفارش دهنده آن را وهن مریم بداند و سفارش را لغو نماید. قابل ذکر است که کاراواجیو در استفاده از مریم چهره معشوقه در گذشته اش را نقاشی کرده بود و به هر ملاحظه مذهبی و سفارشات مشروحه در کتاب افسانه های طلایی که معمولا ماخذی مهم برای نقاشی مقدسین محسوب می گردید بی اعتنایی نموده بود.

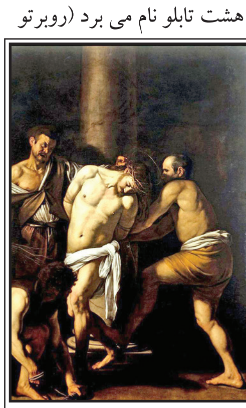


نیکلا پوسن نقاش هلندی

در ناپل همه امکانات برای او فراهم بود تا بتواند به نقاشی ادامه دهد، ولی واقعیت این بود که تنها یک نقص وجود داشت و آن این بود که از روم دور افتاده بود. کاراواجیو توانست محفلی از نقاشان در سبک باروک را به دور خود جمع نماید و خود نیز پروژه هایی را بر عهده گرفت آرشیو موجود نشان می‌دهد که در ناپل مبلغ ۲۰۰ دوکا (واحد پول) از شخصی بنام نیکولا رادولوویج برای نقاشی از مریم و مسیح گرفته است ولی متاسفانه این نقاشی جزو نقاشی های گمشده می‌باشد.(اولیویه توسری)

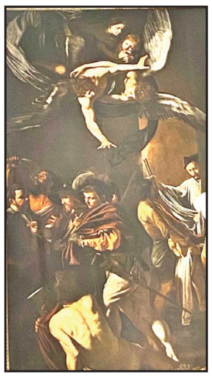
نقاشیهای کاراواجیو در ناپل

کلیسا، بانک و موزه میزبان آثار بر جای مانده کاراواجیو در ناپل هستند. در تعداد نقاشیهای کشیده شده در ناپل ارا متفاوت وجود دارد (از سه تا هشت) برای مثال لونگی از هشت تابلو نام می برد (روبرتو لونگی ص ۱۰۶) که دو نقاشی از بین رفته اند.
در مجموع سه تابلو از کاراواجیو در ناپل نگهداری می شود که عبارتند از: هفت عمل نیک (۱۶۰۷) که در کلیسای پیو مونت دلا میزوکرودی؛ شلاق زدن مسیح (۱۶۰۷) موزه کوپیدمونته و در نهایت شهادت سنت اورسل (۱۶۱۰) گالری قصر زاوالو.



شکنجه مسیح اثر کاراواجیو

روبرتو لونگی در باره هفت عمل نیک آن را سوژه ای قدیمی، بیشتر محلی، قرون وسطایی و سوژه ای که به صورت اجتناب ناپذیری تفاوت بین فقیر و غنی یا بینوایان و اشراف زادگان را می نمایاند، می داند. این نقاشی از هفت نیکی یاد می کند که هر انسانی باید آن ها را انجام بدهد. قبل از کاراواجیو این هفت عمل نیک هر یک جداگانه نقاشی می‌شد اما کاراواجیو هر هفت عمل نیک را یک جا و در یک تابلو آورده که نشانه ای است از جهان بینی خاص او مبنی بر پیوستگی نیکو کاری! لونگی عقیده دارد که در زمانی که در ناپل بوده با آزادی تمام نقاشی می کرده خصوصا در تابلوی فوق این آزادی عمل را می بینیم (ص ۹۶)
تابلوی دوم یعنی شلاق زدن بر بدن مسیح بر اساس داستانی مذهبی نقاشی شده که کاراواجیو همچنان نقاشان دوران رنسانس بدنی ورزیده و میراثی از روم قدیم را به بیننده نشان می‌دهد. شخصیت دست چپ (که ناشناس مانده) دست کم در دو تابلوی دیگر و به هنگام شکنجه مسیح دیده می شود.
نقاشی سوم نیز روایتی مسیحی از کشته شدن سنت اورسل است که آن را می توانیم آخرین اثر کاراواجیو قلمداد کنیم، و جالب این که کاراواجیو در این نقاشی اتوپرتره ای از خودش را کشیده که در پشت سر اورسل مقدس می‌باشد. دستی نیز در جلوی بدن اورسل مقدس برای جلوگیری از اصابت تیر دراز شده که بی حاصل بوده است! نهایت اندوه کاراواجیو را می بینید؟ چگونه می توانیم آن را تفسیر نمائیم؟!
در این سال (۱۶۱۰) کاراواجیو هنوز نتوانسته نظر پاپ را برای بخشش جلب نماید و ما می دانیم که این سالها برای او سرشار از نومیدی و یاس بوده است!



اندوه کاراواجیو و دستی که نافرجام برای جلوگیری از قتل اورسل مقدس دراز شده آیا نشانه ای نیست از ناتوانیش برای جلوگیری از سرنوشت مقتول دوئل؟
مدتی از ناپل دور شد و عازم مالت و سپس سیسیل گردید و دوباره به آن جا برگشت. دومین اقامت در ناپل از تابستان ۱۶۰۹ شروع شده و دست کم ده ماه طول کشیده (روبرتو لونگی ص ۱۰۳)
بالاخره معجزه فرا رسید و نامه ای مبنی بر بخشیده شدن دریافت نمود. ۱۸ ژوییه ۱۶۱۰ در ساحل پورت ارکول در هنگام مسافرت به روم توسط گارد اسپانیایی متوقف گردید و کشتی با مختصر داراییش و بدون او ساحل را ترک کرد و همانجا با مرض مالاریا دیده از جهان فروبست (لونگی ص ۱۰۶)



مرگ مریم مقدس اثر کاراواجیو



آورسل مقدس احتمالا آخرین نقاشی کاراواجیو

مصاحبه نسیم جنوب با دکتر مولود کیخسروانی روانشناس و استاد دانشگاه به مناسبت روز نوجوان:

نوجوانی، بحرانی ترین دوره رشد در زندگی



–برای شروع مصاحبه لطفا برای خوانندگان نسیم جنوب، درباره نوجوانی و اهمیت آن توضیح فرمایید.

– دوره نوجوانی به دلیل تغییرات هورمونی و رشد سریعی که به صورت فیزیکی و ذهنی در فرد اتفاق می‌افتد، یکی از حساس‌ترین دوره‌های زندگی است. افراد هنگام پا گذاشتن به دوره نوجوانی با تغییرات گسترده و سریعی رو به رو می‌شوند که با تمامی مراحل دیگر متفاوت است. نوجوانی از حدود ۱۱-۱۲ سالگی شروع شده و معمولا ۱۸ سالگی خاتمه می یابد و دوره گذر فرد از کودکی به زندگی بزرگسالی است. مهمترین امری که والدین باید به خاطر داشته باشند این است که آنها دیگر نه با یک کودک، بلکه با یک فرد بالغ روبه رو هستند.

–بیشترین نوسات خلقی دوره نوجوانی چست؟

– از آن جا که گاهی خواسته های محیط با توانمندی فرد همتراز نیست، نوجوان دچار تعارضات متعدد می شود. استقلال و در مقابل آن وابستگی به والدین، تغییرات هورمونی و عدم امکان ازدواج، نیاز به تفریح و در مقابل آن تکالیف مدرسه نمونه های کوچکی از تعارضات موجود در زندگی نوجوانان محسوب می شوند. همین تعارضات کافی است تا نوجوان که هنوز به مهارت های لازم جهت مدیریت رفتار خود دست نیافته است، به جای حل مسئله به رفتارهای پرخطر از جمله پرخاشگری، مصرف مواد، رفتارهای پرخطر جنسی و ... روی آورد و همین امر تنش میان والدین و نوجوان را تشدید می کند.

از جمله دلایل دیگر نوسانات خلقی در نوجوانان می توان به تلاش برای کسب هویت، دلایل زیستی و تلاش برای جلب توجه همسالان اشاره کرد که گاهی فراز و نشیب های خارج از کنترل را برای نوجوان ایجاد میکند.

– بحران هویت در دوره نوجوانی چگونه شکل می گیرد؟

–می توان نوجوانی را بحرانی ترین دوره رشدی زندگی یک فرد دانست. سوال اصلی در این برهه از زندگی این است که "من کیستم" و فرایند پاسخ دهی به این پرسش که گاه تا چند سال به طول می انجامد "جستجوی هویت" نام دارد. از نظر اریکسون، یکی از روانشناسان مشهور، هویت، مهمترین دستاورد دوره نوجوانی است که وی را به سمت تبدیل شدن به یک بزرگسال ثمربخش هدایت می کند.

یکی از ویژگی های این دوران عدم ثبات و نوسانات شدیدی است که در رفتار نوجوان دیده می‌شود. نوجوان یک روز عاشق می شود و فردا فارغ، یک روز طرفدار یک عقیده و فردا مخالف آن است. این بی ثباتی و انعطاف پذیری نوجوان است که باعث می‌شود وی بتواند در نهایت بحران هویت خود را حل نماید. در واقع نوجوان در طی بحران نوجوانی بین بی هویتی و کسب هویت در حال نوسان است. کسب هویت برای نوجوان بسیار انرژی بر است و حمایت های خانواده می تواند کمک بزرگی در جهت هویت یابی نهایی نوجوان و خروج از بحران داشته باشد.

–والدین چگونه می توانند به دنیای نوجوان خود نزدیک شوند؟

–اولین و پایه ای ترین اصل برای تربیت فرزندان ارتباط است. ارتباط به مثابه ریل قطار است. هر چقدر قطار والدین مجهز باشد (والدین به تکنیک های فرزند پروری مجهز باشند) اما ریل گذاری درستی صورت نگرفته باشد (ارتباط درستی بین والدین و فرزندان وجود نداشته باشد) قطار قادر به حرکت نخواهد بود. برای تربیت موثر نیاز به نزدیکی و ارتباط با نوجوانان وجود دارد.

اگر چه نوجوانان نیاز به استقلال و فاصله گرفتن از والدین دارند اما مانند هر سن دیگری به ارتباط با والدین محتاجند، چرا که باید بدانند شبکه امنیتی خانه و خانواده همواره مهیا بوده و در اختیار او خواهد بود. اگر خطوط ارتباطی قطع شوند، نوجوان از نظر هیجانی و عاطفی آسیب جدی میبیند. نوجوان نیازمند حمایت و ارتباط است.

همیشگی نوجوانان با والدین کافی است. پدر و مادر که در دوران کودکی قهرمان زندگی نوجوان و منبع قدرت او محسوب می شدند، اکنون به موجودی با اطلاعات ناقص تبدیل می شوند. گاهی حتی نوجوانان، صحبت دوستان و همسالان خود را بیش از سخن والدین می پذیرند.

نوجوان در این دوره تمایل به مصرف گرایی، تنها ماندن در خانه و در اتاق خود، گرایش شدید به همسالان و کاهش ارتباط با والدین خویش دارند. والدین از طرفی تمایل دارند که نوجوانشان مستقل شود و خود را برای زندگی بزرگسالی آماده نماید و از طرفی به خاطر خطرات اجتماع و عدم بلوغ فکری نوجوان مانعی بر سر راه استقلال نوجوان خود می شوند. همین تناقض ها، گاها درگیری و تنش بین نوجوان و والدین را افزایش می دهد.

– چگونگی مدیریت رفتار نوجوانان توسط والدین در این دوران چگونه باید باشد؟

– پاسخ به این سوال که چگونه رفتار فرزند نوجوان خود را مدیریت کنیم، تا حد زیادی کیفیت رابطه والد و نوجوان را تحت تاثیر قرار می دهد.

یکی از مسایل مهم این است که والدین جعبه ابزار کاملی جهت مدیریت رفتار نوجوان خود داشته باشند. برخی از والدین تک ابزاری هستند یعنی شیوه تشویق یا تنبیه آن ها همیشه به یک صورت است (به عنوان مثال برای تنبیه و پیامد هر رفتار نادرست، تنها تهدید به گرفتن موبایل نوجوان می کنند). در حالی که با فراگیری برخی مهارت ها می توان به والد توانمندی تبدیل شد که حل کردن مشکلات رفتاری نوجوان برای آن ها راحت است. والد توانمند سعی می کند از ابزارهای جدید و متنوع برای حل مشکلات متعدد فرزند خود بهره بگیرد. برقراری ارتباط موثر و کارآمد، گوش کردن به حرف های نوجوان، تعیین قوانین و خط قرمزهای خانواده و پایبندی به آن ها و در نهایت کمک گرفتن از روانشناس متخصص در حوزه نوجوان از جمله روش های صحیح مدیریت رفتار نوجوان است.

در نهایت به این نکته توجه داشته باشید که والدین حق ندارند به عنوان تنبیه، نوجوان را از حقوق طبیعی خویش از جمله غذا، حق آموزش، محبت و ... محروم نمایند. انتقاد، تهدید، مقایسه، قهر، رشوه و باج دادن و ایجاد حس گناه و عذاب وجدان، دشمنان بزرگ روابط بین فردی هستند.



باید توجه داشت که نفوذ والدین به اندازه قدرت آن ها نیست بلکه به رابطه آن ها با فرزندانشان بستگی دارد. در ارتباط با نوجوانان باید علاقمندی های آن ها (مثل علاقه به مد و لباس، فوتبال، بازی های کامپیوتری و ...) را کشف و از آن ها جهت باز کردن صحبت و برقراری ارتباط استفاده نمود.

– چرا در دوره نوجوانی مخالفت با والدین بیشتر می شود و والدین در مقابل این تغییر رفتار چگونه باید عمل کنند؟

– مارک توین نویسنده و طنزپرداز می گوید: «زمانی که ۱۶ ساله بودم والدینم خیلی نادان به نظر می رسیدند. هنگامی که ۲۰ ساله شدم اطلاعات و دانشی که آنها در طی این چهار سال به دست آورده بودند خیره کننده بود.»

این جمله برای نشان دادن درگیری و مخالفت

نوجوانان بدنبال استقلال و مسئولیت پذیری

دکتر شاهرخ امیری

نوجوانی مرحله ی انتقال از کودکی به بزرگ سالی و یکی از دوره های طولانی زندگی است که تغییراتش بسیار سریع روی می دهد و با تغییرات ژرف زیست شناختی، روان شناختی و اجتماعی مشخص می شود. شروع تغییرات جسمانی و فیزیولوژیک نوجوانی با سرعت گرفتن رشد فیزیکی(افزایش وزن و قد) و آغاز رشد جنسی مشخص می شود و با تغییرات بدنی همراه است که این تغییرات رابطه ی مستقیمی با فعالیت هورمون های جنسی در بدن دارد.

شروع تغییرات روان شناختی با تسریع رشد شناختی(تفکر و استدلال) و رشد شخصیت خود را نشان می دهد.



در شروع نوجوانی تفکر، معمولاً انتزاعی، مفهومی و آینده گرا می شود، نوجوان راه حل های مختلفی برای مسائل می یابد، بین واقعیت و امکان ها تمایز قایل می شود، فرضیه می سازد و فرضیه ها را می آزماید و به تفسیر امور میپردازد و در مورد افکارش فکر می کند. بسیاری از نوجوانان خلاقیت قابل ملاحظه ای از خود نشان می دهند که در زمینه ی نگارش، موسیقی، هنر، شعر و ورزش و... تظاهر می کند.

یکی از سؤالاتی که برای هر نوجوانی ایجاد میشود سؤال «من کیستم؟»است، به دنبال این سؤال نوجوان در جست و جوی هویت خود تلاش می کند و به موازات رشد جسمانی و روان شناختی، هویت یابی در دوران نوجوانی اهمیت می یابد و نوجوانان به فکر جایگاه اجتماعی خود می افتند.

این که «در آینده چه کاره می شوند؟»برای آن ها مهم می شود، در حقیقت یکی از مهم ترین جنبه های رسیدن به هویت برای آن ها تصمیم گیری در مورد تحصیل و شغل آینده شان است.

از نظر رشد اجتماعی، نوجوانی دوره ی آماده سازی برای پذیرش نقش آتی خود به عنوان یک بزرگسال است.

اجتماعی شدن یک فرایند همیشگی و بسیار ضروری برای نوجوان هاست که از طریق تأثیر والدین، هم سالان، مدرسه و رسانه های گروهی صورت می گیرد. جنس و طبقه ی اجتماعی-اقتصادی نوجوان ها نیز روند اجتماعی شدن آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد.

نوجوانی معمولاً به سه دوره تقسیم می شود. اوایل نوجوانی(از سن ۱۲ تا ۱۴سالگی)، دوره ای است که بسیاری از تغییرات واضح جسمی و رفتاری در نوجوان مشاهده می شود؛ اواسط نوجوانی(بین سنین ۱۴ تا ۱۶سالگی)دوره ای است که بیش تر تمایل به مستقل بودن در آن ها مشاهده می شود و اواخر نوجوانی (بین سنین ۱۷ تا ۱۹ سالگی)مرحله ای است که شخص شروع به پذیرش مسئولیت های دوره ی بزرگ سالی می کند و زندگی مستقل تری را آغاز می کند.

گفت‌وگوی نسیم جنوب با اردشیر سرخوش موتورسوار قدیمی برنامه‌های نمایشی بوشهر:

پرواز بر فراز آسمان با موتورسیکلت

– لطفاً به طور کامل خود را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی بفرمایید.

–اردشیر سرخوش هستم، فرزند حاج‌علی سرخوش، متولد ۱۳۴۱، زاده‌ی جفره علیباش.

–اوّلین‌بار کی موتور راندید و کی متوجه شدید که به عملیات آکروبات علاقه‌مندید؟

–وقتی جفره علیباش بودیم، پدرم یک موتور هوندا ۹۰ داشت. آن موقع من ۳ ساله بودم و برادر بزرگم پرویز ۵ سال داشت. من روی موتور می‌نشستم و پرویز چرخ جلو را می‌چرخاند و عقربه کیلومتر شروع به کار می‌کرد و بر عکس پرویز روی موتور می‌نشست و من چرخ را می‌چرخاندم. تا این‌که یک روز پرویز رفته بود روی موتور و موتور واژگون شده بود و پایش شکست! معمولاً صبح‌ها قبل از این‌که پدرم به سر کار برود، من روی باک موتور می‌نشستم، مرا کمی دور می‌داد و موقع برگشت از کار هم همین داستان تکرار می‌شد و من از صدای موتور و بادی که به صورتم می‌خورد لذت می‌بردم. تا دوم دبستان مدرسه فروغی جفره علیباش درس خواندم و از سال سوم پدرم به استخدام پایگاه هوایی درآمد و سرپرست شبکه آب‌رسانی پایگاه هوایی بود و ما از جفره علیباش به پایگاه هوایی مهاجرت کردیم و تا پایان سوم راهنمایی پایگاه هوایی درس خواندم. پنجم دبستان دیگر ۱۱ ساله شده بودم و یاد گرفته بودم رانندگی کنم. پدرم دیگر ماشین خریده بود و کمتر سوار موتور هوندا ۹۰ می‌شد. من ظهرها یواشکی موتور را برمی‌داشتم و در خیابان‌ها دور می‌زدم. علیرغم میل پدرم و مخالفت خانواده تا سوم راهنمایی چند موتور عوض کردم. از موتورگازی رکس و پژو شروع کردم تا در کلاس دوم راهنمایی یک هوندا ۷۰ صفر کیلومتر به قیمت ۲۹۰۰ تومان از زنده‌یاد فیروزآبادی خریدم. پایان کلاس راهنمایی یک سی‌بی۱۲۵ و بعد یک سی‌جی۱۲۵ خریدم و شروع کردم به تک‌چرخ زدن. البته با موتورهای قبلی تک‌چرخ زدن را یاد گرفته بودم، ولی سی‌جی چیز دیگری بود. دوران دبیرستان دوران خوش دوره‌ی نوجوانی‌ام بود. دبیرستان پهلوی که بودم، موتور سی‌جی را تغییر دادم؛ شاسی‌اش را دستکاری کردم و کمک‌ها را هم تغییر دادم و عشق و علاقه‌ام به موتورسواری که ملکه‌ی ذهنم شده بود، شعله کشید. در زنگ تفریح بچه‌های مدرسه جمع می‌شدند و من برایشان تک‌چرخ می‌زدم یا در زنگ ورزش، فلکه‌ی چنچنه (امام فعلی) را با تک‌چرخ به طور کامل دور می‌زدم. دیگر جفره علیباش را تخریب کرده بودند و در زمین گندم‌کار باغ زارحسین سرخوش – که عموی پدرم بود و مرا خیلی دوست داشت – چند تپه خاکی با کمک دوستانم درست کرده بودیم و در طی روز هر وقت فرصت می‌کردیم به ویژه در فصل تابستان که مدارس تعطیل بود، به آن‌جا می‌رفتم و تمرین می‌کردم، با همان موتور سی‌جی۱۲۵ که تعمیر و تقویت کرده بودم و طوری این کار انجام شده بود که همه از این‌که آن موتور به موتور تریل تبدیل شده بود، مات و متحیر بودند.

–آیا برای انجام عملیات آکروبات با موتور آموزش خاصی دیده بودید، یا همه چیز خودجوش بود؟

– هیچ‌گونه آموزشی ندیدم و فقط احساس شهود و آزمون و خطا بود. به دلیل علاقه‌ی شدیدم به موتورسواری و با توجه به استهلاک موتورهایم، کم‌کم مکانیک موتور شده بودم و همزمان با درس خواندن، اوّلین تعمیرگاه موتورم را باز کردم. وضعیت مالی‌ام کمی بهتر شده بود و علیرغم مخالفت‌های پدرم موتور تریل و ۷۵۰ هوندا سوار می‌شدم. در دبیرستان با چند تا از بچه‌ها که موتور هوندا ۷۵۰ و مدل‌های دیگری داشتند، به مدرسه می‌رفتیم و پس از مدرسه هم در خیابان‌های خلوت شهر دور می‌زدیم و تمرین می‌کردیم. اولین موتور کراس سوزوکی‌ام RM۱۲۵ را از سیاوش خوشابی که مغازه‌اش در خیابان لیان بود، به مبلغ ۱۴۵۰۰ تومان خریداری کردم. با تمام خطراتی که محتمل بود، الان آموخته بودم چه طور بدون نقص رانندگی کنم. در بندرگاه یک پیست کوچک موتورسواری بود که آلمانی‌ها ساخته بودند. با موتور به آن‌جا می‌رفتم و تمرین می‌کردم. در بوشهر و اطراف بوشهر همه مرا می‌شناختند.

–از کی پرش با موتور را شروع کردید؟ چه عملیات آکروباتی با موتور را تاکنون انجام داده‌اید؟

– به طور رسمی و در حضور مردم، برای اولین‌بار در استادیوم تختی بوشهر فکر کنم در سال ۱۳۶۵ و دومین بار ۱۳۶۶. آخرین باری که توی استادیوم بوشهر پریدم، چهارم فروردین ۱۳۶۸ بود. استادیوم بوشهر مانند تمام استادیوم‌های فوتبال، جای محدودی برای دور گرفتن و پریدن و فرود آمدن دارد و اگر فضا برای دور گرفتن وجود داشت، از روی ماشین‌های بیشتری می‌پریدم. یادم می‌آید در سال ۱۳۶۸ طوری تعداد تماشاگران زن و مرد زیاد بود که جای سوزن انداختن نبود. آن روز از روی ۱۲ ماشین پریدم.

– در چه شهرهایی برنامه اجرا کرده‌اید و رکورد پرش از روی چند ماشین را دارید؟

–علاوه بر بوشهر در شهرهای کنگان، دیّر، خورموج، اهرم، دیلم، گناوه، بندر شاهپور، بندر امام، آبادان، بندرعباس و... هم برنامه اجرا کردم. در استادیوم رامشیر خوشبختانه دیواری وجود نداشت و بزرگ بود و محیط بدون محدودیت برای دور گرفتن مهیا بود که در آن‌جا از روی ۲۲ ماشین پریدم. عجب روزهایی بود، یادش بخیر.

– واکنش مردم نسبت به کارهایی که با موتور انجام می‌دادید، چه بود؟

– رشته‌ی موتورکراس، رشته‌ای قدرتی و نفس‌گیر است و هیجان زیادی دارد و به خاطر همین، رشته‌ی موتورسواری مورد پسند پیر و جوان و زن و مرد می‌باشد. هر وقت برنامه اجرا می‌کردم هلهله برپا می‌شد و مورد تأیید و تشویق مردم قرار می‌گرفتم.



– آیا در موتورسواری با خطرات و آسیب‌هایی هم مواجه شدید؟

– موتورسواری هم خطرهای خاص خودش را دارد کما این‌که بسیاری از موتورسواران حتی جان خود را هم از دست داده‌اند. اگر همه چیز محاسبه شده باشد و شرایط استاندارد شامل پیست استاندارد و لباس مناسب و موتور سالم در اختیار داشته باشید، خطرهای کمتری متوجه شما می‌شود. من هم در این رشته زمین خوردم و آسیب هم دیده‌ام. یادم می‌آید سال ۱۳۶۲ بود و آن زمان آقای محمد صغیری رئیس تربیت بدنی بود. به مناسبت فرا رسیدن دهه‌ی فجر در روز ۲۲ بهمن با چند دوست موتورسوار یک سکوی پرش درست کردیم و پریدیم. دور دوم وقتی با سرعت روی دایو پرش آمدم، تخته‌های دایو شکست و چرخ جلوی موتور توی دایو گیر کرد. وقتی از دایو جدا شدم، بدجور زمین خوردم، اوّل کلاهم به زمین برخورد کرد و سپس موتور با تمام قدرت و وزنش به من ضربه وارد کرد، طوری که از ناحیه گردن و قوزک پای راست دچار آسیب شدم، ولی با این وجود بلند شدم، موتور را روشن کردم و در آن مسابقه اوّل شدم. یک بار هم در پیست موتورسواری، یک موتورسوار مسیر خلاف جهت در پیست حرکت می‌کرد و موقع فرود آمدن از پرش، روی زمین زیر پایم بود و آن‌جا هم آسیب‌دیدگی مختصری را از سر گذراندم. در نهایت چند شکستگی از قوزک پا، ساعد دست، کتف و... به یادگار دارم.

–آیا در آن زمان از حمایت خاصی هم از طرف مسؤولین برخوردار بودید؟

– آن موقع کشور درگیر جنگ بود و تقریباً همه‌چیز معطوف به این جریان می‌شد. ضمن این‌که رشته‌ی موتورسواری به شکل علمی و صحیح در شهر بوشهر تازه تأسیس بود و از چندان حمایتی مانند الان برخوردار نبود. من پریدن را دوست داشتم، هیجان را دوست داشتم، مردم را دوست داشتم و مایل بودم این عشق و علاقه را با مردم به اشتراک بگذارم.

–آیا این کار عواید مالی هم برای شما به دنبال داشت یا صرفا از روی عشق و علاقه انجام می‌شد؟

– فقط مبلغی بلیت فروخته می‌شد که به چند بخش تقسیم می‌شد شامل عوارض استادیوم، شهرداری، چاپ بلیت و... و هزینه‌های جانبی دیگری مانند گیت ورودی و دستمزد افرادی که دست‌اندرکار برگزاری برنامه بودند و در نهایت مبلغی به خودم می‌رسید که خرج تعمیرات موتور و... می‌شد و در اصل همه‌چیز از روی عشق و علاقه بود و بس.



– به فضای جنگ و جبهه اشاره کردید. گویا شما در جبهه هم حضور داشتید و از مهارت خود در جنگ هم بهره برده‌اید؟

– بله، انقلاب شد و حال و هوای کشور و همچنین ما تغییر کرد و شور انقلابی پیدا کردیم. جنگ که شد، اوّلین دوره در سال ۱۳۵۹ به منطقه‌ی خارگ اعزام شدم، سپس در جنگ‌های نامنظم شرکت کردم. پس از شهادت دکتر چمران هم به عنوان نیروی بسیجی داوطلب چندین بار در جبهه‌ها حضور یافتم. در منطقه برای کارهای خاص و ویژه گاهی سوار موتور می‌شدم. همچنین گاهی کار انتقال مجروح از خط اوّل عملیات را انجام می‌دادم. تا این‌که دو بار با ترکش و موج انفجار در خرمشهر و سپس تنگه‌ی چزابه مجروح شدم.

– چه شد که اجرای برنامه‌های آکروبات با موتور توسط شما متوقف شد و دیگر ادامه نیافت؟

– جوانی‌ام را وقف موتورسواری کرده بودم و آن‌گونه که انتظار می‌رفت مورد حمایت قرار نگرفتم. زمانی که صرف می‌کردم و هزینه‌ی ادامه دادن این روند برایم خیلی سنگین بود و از طرفی ازدواج کرده بودم و اداره‌ی مخارج زندگی و ورزش مورد علاقه‌ام به طور همزمان از توان من خارج بود.

– چه خاطره‌ای از دوران موتورسواری خود دارید؟

خاطره که از مردم ایران و به ویژه مردم خونگرم بوشهر زیاد دارم. یادم می‌آید وارد استادیوم که می‌شدم زن و مرد و پیر و جوان همه دم می‌گرفتند و می‌خواندند: "اردشیرن شیر نر / دنیاش کردن زیر و بر" و... وقتی از روی ماشین‌ها می‌پریدم و از طرف دیگر سکو فرود می‌آمدم، استادیوم از هلهله و تشویق منفجر می‌شد. عاشق موتورسواری و مردم بوشهر بودم.

– چه توصیه‌ای به علاقه‌مندان به این رشته دارید؟

– موتورسواری ورزشی پرهزینه و گران، خطرناک، مهیج و پرطرفدار است. اگر می‌توانید هزینه‌اش را پرداخت کنید و ملزم و متعهد به رعایت مسایل ایمنی باشید، این رشته را دنبال کنید.

– فکر می‌کنید چرا این قبیل برنامه‌هایی که اجرا می‌کردید، توسط افراد دیگری در آن سطح گسترده دنبال نشد؟



– کاری که من انجام می‌دادم نیاز به قدرت بدنی بالا، جرأت، نفس، تکنیک، ریسک بالا و هزینه‌ی زیاد تهیه و نگهداری موتور در آن دوران داشت که این همه، شرایط را بسیار دشوار می‌کرد و اجرای این برنامه‌ها کار هر کسی نیست.

–امروز وضعیت موتورسواری و توجه به این رشته در استان با سال‌هایی که شما فعالیت می‌کردید، چه تفاوتی کرده است؟

– بنده در سال ۱۳۶۱ هیأت موتورسواری بوشهر را به عنوان اوّلین هیأت موتورسواری ایران دایر کردم و اوّلین پیست موتورسواری را در جاده‌ی نیروگاه با کمک دوستانی همچون شادروان علیرضا خندان، سر و سامان دادیم. آن زمان مسعود قدرتی را به عنوان رئیس هیأت موتورسواری انتخاب کردیم و بعد از ایشان هم علی وزیری بود و الان هم مهدی شمسی به عنوان رئیس هیأت موتورسواری و اتومبیل‌رانی انتخاب شده. اوایل تعداد کمی بودیم که در این رشته فعالیت می‌کردیم و کم‌کم علاقه‌مندان بیشتری جذب شدند. روح‌اله عاشوری، علی و برادرش رضا خندان، خلیل بندری، سیروس رفیعی، ابراهیم امیدخدا، ابراهیم فقیه، علیرضا تنگستانی و... . الان اغلب شهرهای استان بوشهر هیأت موتورسواری دارند که زیر هیأت موتورسواری و اتومبیل‌رانی استان بوشهر فعالیت می‌کنند. کمیته فنی به سرپرستی امید طاووس‌خواه برقرار است و محمد حاجیان به عنوان مسؤول کمیته موتور سنگین، محمود احمدیان‌فر به عنوان مسؤول کمیته موتور کراس مشغول به فعالیت هستند. کلاس‌های آموزشی موتورسواری و اتومبیل‌رانی هم تشکیل می‌شود.

خدا را شکر نهالی که با مشقّت و زحمت فراوان آبیاری کرده بودم ثمر داد. الان در تنگک ۲، پیست موتور سنگین داریم، در بندرگاه پیست موتور کراس داریم و خوشبختانه چند قهرمان کشوری در رشته‌ی موتور کراس و قهرمانی آسیا در کارنامه‌ی هیأت موتورسواری بوشهر داریم.

– آیا فکر می‌کنید با توجه به تلاش و سوابق، در این رشته به آن چه استحقاقش را داشتید، رسیدید؟

– اگر تلاش و کارنامه و سوابق خودم را شخصاً ارزیابی کنم که این کارها را برای دل خودم و دل مردم شهرم که همیشه من را قهرمان صدا می‌زنند و همیشه خاطره‌ی خوب از من دارند، انجام دادم، می‌توانم بگویم برای مردم و خودم بله، به آن‌چه می‌خواستم رسیدم. ولی اگر بخواهم به آن چیزی که در همان زمان در سر داشتم، فکر کنم و جواب بدهم، باید بگویم نه، چرا که دیدگاه من جهانی بود و ثبت رکورد و... را هدف‌گذاری کرده بودم و می‌خواستم مثل فوتبالیست‌ها لژیونر بشوم. خیلی سخت است که بگویم به آن چه می‌خواستم رسیدم یا نه. در شهرم و بین هم‌دوره‌ای‌هایم بله. به گذشته که فکر می‌کنم، می‌بینم هیچ‌گونه حمایتی نشدم و در آن دوره بدون امکانات، بدون تکنولوژی و بدون مربی و... آن موقع دایو می‌زدم، کاری که امروز هم با وجود این‌ها کمتر کسی قادر به انجام آن حرکات است. خودم و خودم بودم.

دکتر جعفر حمیدی، اسطورهٔ زنده

حسن نیک‌بخت

به‌واسطهٔ حرفه و پیشه‌ام "حروفچینی و آماده‌سازی کتاب و نشریه برای چاپ"؛ از جوانی با اهل اندیشه و قلم سر وکار داشته و دارم. بهترین دوستانم اهل قلم و کتاب هستند. "دکتر سیدجعفر حمیدی" یکی از این بزرگواران است که همیشه نسبت به‌من لطف و محبت فراوانی داشته و دارند.
اولین ملاقات من با ایشان به‌حدود سال ۱۳۶۸ باز می گردد، زمانی که حروفچینی گنجینه را به اتفاق آقایان صدیق رییسی و فرشید فریبرزی راه‌اندازی کرده بودیم. دکتر حمیدی برای حروفچینی کتاب "وزیرکشان" که قرار بود "انتشارات نسل دانش" آن را منتشر کند نزد ما آمده بود. مردی موقر، متین، خوش‌سخن، منطقی و خوش‌برخورد.

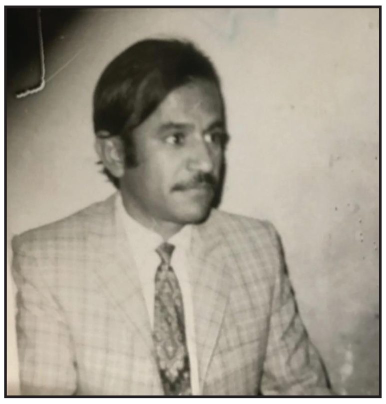


یک روز دکتر با نامه‌ای که از نرم‌افزاری سینا برایش آمده بود به‌دفترحروفچینی آمد. در این نامه ذکر شده بود که این شرکت برنامهٔ "حروفچینی زرنگار" را با پنجاه درصد تخفیف در اختیار استادان دانشگاه قرار می‌دهد.
در آن زمان فقط می‌توانستیم با "نرم افزار MLS" کار کنیم. این برنامه خارجی بود و دوستانی با لطایف‌الحیل آن را به‌فارسی برگردانده بودند. کار با این نرم‌افزار مخصوصا در مورد شعر و پاورقی بسیار مشکل بود، قلم‌های زیبایی نداشت و حتی نمی‌شد تیترهای درشت را حروفچینی و آماده کرد. زرنگار توانسته بود تا حدود زیادی این مسایل و مشکلات را برطرف کند.
چند روز بعد دکتر حمیدی برنامهٔ زرنگار را به‌همراه یک جعبه شیرینی برای حروفچینی گنجینه هدیه آورد. برنامهٔ زرنگار که طی این چند سال کامل‌تر هم شده است، در حال حاضر بهترین نرم‌افزار فارسی جهت حروفچینی کتاب محسوب می‌شود. اکنون هم چند تن از دوستان قدیمی دکتر صنعتی با دلسوزی این برنامه را پشتیبانی می کنند.
از آن جایی که دکتر حمیدی از سال ۱۳۴۲ کارش را با آموزش و پرورش و شغل شریف معلمی شروع کرده بود، با این قشر فرهنگی آشنایی کامل داشت و همیشه این دغدغه با او بود که به نوعی از این زحمت‌کشان فرهنگی تقدیر کند. در سال ۱۳۸۳ طرحی در ذهن آماده کرده بود که از سال ۱۳۸۴ آن را عملی کرد. ابتدا به کمک آموزش و پرورش هیاتی شش نفره برای امور اجرایی و داوری انتخاب کرد. این هیات در ابتدای هرسال در کل استان بوشهر فراخوان فرهنگی می‌دادند و از معلمان می‌خواستند چنان چه در سال گذشته اثری چاپ کرده‌اند آن را ارسال کنند. هیات داوران کتاب‌های رسیده را با دقت بررسی می کردند و به ۱۴ نفری که بالاترین امتیاز را در بین کارهای ارسال شده داشتند، سکه بهار آزادی هدیه می‌دادند.

این جشن در تالار علامه طباطبایی با حضور روسای علمی و فرهنگی استان بوشهر و با جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر برگزار می‌شد. تمام کارها به عهده آموزش و پرورش بود ولی ۱۴ عدد سکه توسط دکتر حمیدی تهیه و تقدیم می‌شد. این جشن باشکوه از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ به مدت ۶ سال ادامه داشت و باعث تشویق و ترغیب بسیاری از فرهنگیان استان بوشهر شد. در سال ۱۳۹۱ به‌علت گرانی بیش از حد سکه، دکتر حمیدی که خود یک استاد دانشگاه بود و درآمد چندانی نداشت، از عهدهٔ تهیه سکه‌ها برنیامد و این برنامه تعطیل شد.
در پاییز ۱۳۹۵ چند روزی در بوشهر مهمان دکتر حمیدی بودم. به او خبر دادند که مجلس یادبودی برای یکی از دوستان برپا شده است. دکتر حمیدی خود را مقید می‌دانست که در آن مراسم شرکت کند و من هم افتخار همراهی ایشان را داشتم. در این مراسم و پس از آن بود که رفتار مردم را با دکتر حمیدی دیدم. چه زیبا بود برخورد شاگردان، دوستان و همشهریهای قدردان بوشهری از این مرد علمی و فرهنگی. بیشتر دوستان در حال تواضع می‌خواستند دست ایشان را ببوسند که دکتر به‌شدت از این کار منع‌شان می کرد و با جلوآوردن صورت خود اجازه می‌داد صورتش را ببوسند.
در خیابان که با ایشان قدم می‌زدم بیشتر مردم با او احوال‌پرسی می کردند و به او لقب‌های فراوانی من‌جمله "نشان بوشهر"، "افتخار بوشهر" و "سمبل بوشهر" می‌دادند. در آن جا بود که به‌معنای واقعی مردمی‌بودن پی بردم و با چشم خود آن را دیدم.
از سال ۱۳۸۰ که چاپ اول فرهنگنامهٔ بوشهر یک جلدی در ۷۸۸ صفحه منتشر شد، دکتر حمیدی می گفت: "این فرهنگنامه ناقص است و باید آن را کامل کنم." ایشان از همان موقع شروع به جمع‌آوری مطالب جدید برای تجدید چاپ این کتاب کردند. در فراخوانی که در انتهای کتاب داده بودند کم و بیش مطالبی می‌رسید ولی دکتر خودش هم آستین بالا زده بود و با تحقیق میدانی و تلفن به این و آن، هرروز به یادداشت‌هایش می‌افزود. هیچ‌کس غیر از بانو عزت احمدی‌پور همسر گرامی دکتر حمیدی شاهد کار شبانه‌روزی و طاقت‌فرسای دکتر حمیدی در این سیزده سال تا انتشار فرهنگ‌نامهٔ دوجلدی بوشهر نبوده است. اگر با چشم باز به‌استان‌های دیگر نگاه کنیم درمی‌یابیم کمتر استانی موفق شده است چنین فرهنگ‌نامه‌ای با این همه مطلب تهیه و چاپ نماید. در سال ۱۳۹۲ که فرهنگنامه تا حدودی آماده بود دکتر حمیدی فرمودند می‌توانید کار حروفچینی را شروع کنید. پس از شروع حروفچینی این کتاب، ایشان همچنان مشغول جمع‌آوری مطالب از گوشه گوشه استان بوشهر بودند. در سال ۱۳۹۴ پس از حروفچینی و اصلاحات متعدد، کتاب آماده چاپ بود که دکتر حمیدی چندبار دیگر به خاطر اضافه‌کردن مطالب جدید که به او رسیده بود با پرداخت هزینهٔ مجدد، کتاب را به‌هم زد و خواستار این شد که این مطلب باید در سرجای خودش و در حروف الفبایی بیاید. این کار بیش از ده بار تکرار شد ولی کار به‌هیچ وجه جمع نمی‌شد که آن را برای چاپ بفرستیم.
یک‌بار به‌ایشان گفتم دکتر من دیگر از اضافه‌کردن‌های شما خسته شده‌ام و این نمونه آخر است. اگر دفعه بعد نمونه بخواهید کار را باید نزد حروفچین دیگری ببرید که ادامه کار را او انجام بدهد. ولی ایشان گوش‌شان بدهکار نبود و باز هم این تغییرات تا آخرین لحظه و یکی دو بار هنگام کنترل اوزالیدها ادامه داشت. تا این که پس از حک و اصلاحات بسیار، بالاخره موفق شدیم در مهرماه ۱۳۹۵ فرهنگنامهٔ دوجلدی را منتشر کنیم و در اختیار دوستداران و علاقه‌مندان قرار دهیم.
در فرهنگنامهٔ بوشهر، کار بدین منوال است که بعد از معرفی هر اهل قلمی، کتابهای آن شخص در همان مدخل معرفی شده است و حتی گاهی اوقات نام کتابی به‌تنهایی به‌عنوان مدخل قرار گرفته و در آن جا معرفی شده است. از دکتر پرسیدم چرا در هیچ کجای فرهنگنامه نامی از کتابهای ارزشمند شما و یا حتی بیوگرافی شما نیامده است؟ در پاسخ فرمودند: "در فرهنگنامه یک جلدی بوشهر این کار را کرده بودم، ولی بعضی از افراد تنگ نظر که انرژی منفی شان را از راه دور حس می کنیم، می گفتند من فرهنگنامهٔ بوشهر را به‌خاطر معرفی کتاب های خودم نوشته و چاپ کرده ام، آن ها خون دلهایی که در راه تهیه فرهنگنامهٔ کشیده بودم ندیده بودند و فقط چند کتاب خودم را که معرفی کرده بودم می دیدند. به همین خاطر در کتاب دوجلدی تمام آن مدخل ها را حذف کردم."
پیشنهاد می‌کنم مسئولان فرهنگی استان، نمایندگان شورای شهر بوشهر و بخش فرهنگی شهرداری بوشهر، با همکاری هم، برای پاسداشت این اسطورهٔ زنده که عمر خود را صرف جاوید نگاه داشتن تاریخ و فرهنگ بوشهر نموده است و این امر جدا از فرهنگ و هویت ایران نیست، مجسمه‌ای تهیه کرده و در میدانی به‌نام ایشان نصب کنند و چه قدر زیباست که خود او هم در این مراسم حضور داشته باشد

زندگی نامه دکتر جعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب (٤):

ترک تحصیل و رفتن به دیلم



ما در آن زمان آینده ای برای خود متصّور نبودیم. یکی دو تا از کتابفروشی های بوشهر، کتابهای غیردرسی هم می آوردند و ما به این گونه کتاب ها دسترسی داشتیم و اگر پول داشتیم می خریدیم. اغلب دبیران ما دیپلم داشتند، چند نفری هم دارای مدرک لیسانس بودند اما بیشتر در کلاس حرف های سیاسی می زدند که ما چیزی از آن صحبت ها و درک نمی کردیم اما از ترس گوش می دادیم. رفت و آمد به دبیرستان از خانه ها تا مدرسه، پیاده انجام می گرفت و نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه طول می کشید، برگشتن نیز پیاده بود.
ترک تحصیل و رفتن به دیلم
کلاس اول دبیرستان بودم که پدرم از اداره دارایی بوشهر، منتقل شد به اداره دارایی بندر دیلم و چون به دبیرستان سعادت می رفتم مرا گذاشتند بوشهر و خانواده به دیلم رفت و در منزل عمویم سیدمحمد در سنگی ماندم. روزها به دبیرستان می رفتم و شب ها در خانه می ماندم اما این وضعیت را بیش از سه ماه نتوانستم تحمل کنم به ناچار ترک تحصیل کردم و رفتم به بندر دیلم بنابراین یک سال از تحصیل عقب ماندم و سال بعد که برگشتیم به بوشهر مجددا به دبیرستان رفتم و چون در مدت ترک تحصیل کتابهای درسی و زبان انگلیسی در خانه می خواندم، درسهایم در کلاس خیلی خوب بود و اغلب از شاگردان اول بودم.
دبیران ما در آن زمان از تهران می آمدند بعضی از آن ها در کلاس حرف های سیاسی و حزبی می زدند چون بیشتر آن ها بعد از سال ۳۲ به بوشهر فرستاده شده بودند یا به قول معروف تبعید شده بودند اما ما دانش آموزان از حرف های آن ها سر درنمی بردیم ولی آن ها ضمن تدریس به اظهار عقاید خود ادمه می دادند. در سال نهم دبیرستان بودیم که سیکل دوم دبیرستان به سه رشته ادبی، ریاضی و طبیعی تقسیم شد و من و عده ای دیگر از همکلاسی ها، رشته ی ادبی را انتخاب کردیم به ما می گفتند تنبل ها که ریاضی نمی دانند رفته اند رشته ادبی. ولی ما که تعدادمان تقریبا بیست نفر بود بسیار تلاش می کردیم که در درس ها موفق باشیم سال ۱۳۳۷ امتحان نهایی داشتیم و بازرس وزارتی به نام آقای زنده نام از تهران آمد برای نظارت بر امتحان. ما دانش آموزان کلاس ششم ادبی در آن سال رقابت درسی بسیار داشتیم زیرا بخشنامه شده بود که نفر اول کلاس ششم ادبی شهرستان های فارس می توانند بدون کنکور وارد دانشگاه شیراز شوند و همین باعث شد که رقابت بین دانش آموزان این کلاس زیاد شود یادم می آید که چندین شب تا صبح بیدار بودم و چون در بوشهرساعت ۱۱ شب برق قطع می شد با چراغ نفتی و چِمنی دار تا نزدیک صبح می نشستم و یک شب کهِ من چرت می زدم و چراغ فتیله ای شعله کشیده بود وچیزی نمانده بود بسوزم، مادرم که تا صبح چند بار به من سر می زد آمده و دیده بود که نزدیک است بسوزم مرا بیدار کرد و در آن شب دیگر تا صبح درس نخواندم.

موتور سواری با دوچرخه دست دوم

جهانگیر اژدری: سال ۱۳۶۹ هشت سالم بود که پدر اولین دوچرخه را از دوبی برایم آورد، شب اول که از سفر برگشته بود گفت برات یه دوچرخه آوردم. تا لنج از نمره چهار بره گمرک خالی کنه هشت شبانه روز گذشت و من خواب نمی رفتم و مدام می گفتم پس کی میاریش؟پدر می گفت تا عمر دارم دیگه بهت چیزی نمیگم جیگرمون رو خون کردی.
روز هشتم دوچرخه ی ۱۶ قرمز رنگ دست دوم رسید و من خوشبخت ترین بچه ی محله بودم، همون روزا یه موتور سوار اومده بود گناوه و از روی ماشین ها می پرید، بچه ها تو مدرسه گفتن که فردا صبح قراره تو استادیوم بپره، با التماس یه سکه ۵ تومانی از پدر گرفتم و رفتم استادیوم گناوه، دم در غلغله و دیوار زیر پای تماشاگرا پیدا نبود، سکه رو دادم به بلیت فروش که گفت چند سالته؟
گفتم هشت سال گفت برو داخل زیر ده سال بلیت نمیخواد،گ فتم خب بزار یه بستنی بخرم و برم داخل. زیر دست و پاها بزور رفتم داخل، یه سکوی بلند شیب دار بود و موتور سوار داشت تمرین میکرد، تک چرخ میزد، چندتا ماشین هم جلوی سکو بود، اسمش اردشیر سرخوش بود. روی دیوار نشستم و اولین لیس بستنی رو زدم که اردشیر هم پرش اول رو زد، یه ماشین دیگه اضاف کردن و پرش دوم و همه جیغ و سوت میزدن، یه مینی بوس اضاف کردن و اردشیر قبول نکرد و درش آوردن، دست زدنها برای اردشیر یه حسی درونم ایجاد کرده بود که همش خودمو جاش می دیدم.
از فرداش پشت خونه مون تو بیابون، یه حلب ۱۷ کیلو روغن رو پر از سنگ کردم، یه تخته گذاشتم سکو ساختم و با دوچرخه پرش می کردم. پرش اولم خیلی سخت بود اما بعد بچه ها رو جمع می کردم نفری یک تومان می گرفتم و براشون پرش می کردم و چه کیفی داشت برام دست میزدن، دقیقا احساس می کردم اردشیرم، به سرم زد بچه ها رو بخوابونم جای ماشین و روشون بپرم، هر کی می خوابید ازش پول نمی گرفتم، تا سه نفر خوابیدن و پریدم، نفر چهارم رو اضاف کردم و پرش آخر دقیق توی شکمش پایین اومدم، هم اون داغون شد هم دوچرخه شکست و جهانگیر سرخوش اونقدر از پدرش کتک خورد که فقط نمرد،گفت اگه بچه مردم رو کشته بودی چه بکردم؟ دوچرخه تا چندماه افتاده بود توی خونه که بعدن پدر برد تنه اش رو جوش داد و به مهدی جامعی فروختمش.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



نتایج تاسف بار در تقسیم بندی شهروندان به خودی و غیر خودی



بابک فقیه

در اواسط دهه شصت فیلمی با عنوان «جعفرخان از فرنگ برگشته» بر روی پرده‌های سینما در سراسر کشور نمایش داده شد. اصل داستان این فیلم برگرفته از نمایش‌نامه "جعفر خان از فرنگ آمده"، نوشته حسن مقدم بود که توسط علی حاتمی بازنویسی شد و فیلم "جعفر خان از فرنگ برگشته" بر پرده‌های سینما اکران شد. جعفر خان که مدت‌ها ساکن فرنگستان بوده است به همراه سگی که قلاده‌اش در دست اوست وارد روستای زادگاه و آبا و اجدادی‌اش می‌شود.
جعفر خان به محض ورود بخشدار روستا می‌شود و طی یک سخنرانی توهم گونه بشارت می‌دهد که روستای جعفر آباد سابق را به نام "نیو جف" نامگذاری می‌کند و با استفاده از علم و دانشی که مدعی است در غرب فرا گرفته، نه تنها باعث رشد و توسعه "نیو جف" می‌شود، بلکه تا آن جا غرق در اوهام خود است که مدعی می‌شود به طور جهشی و پرشی از اهالی روستا انسان‌های فوق پیشرفته‌ای می‌سازد که نمونه عالم باشند!
در آن جا مردم را به طرفداران و مخالفان نظرات خود تقسیم بندی می‌کند. اما مردم روستا رفته رفته متوجه می‌شوند که جعفر خان یک بیسواد متوهمی است که فقط ادعای دانشمند بودن دارد و به هیچ وجه خیر عمومی در اعمالش نمی‌یابند و در نهایت نیز جعفرخان را از روستا بیرون می‌کنند و می‌فرستند همانجایی که از آن آمده بود.
- این روزها سخنان رئیس اصولگرای شورای بندر بوشهر خبر ساز شده است. ایشان در کسوت رئیس شورای شهر بوشهر، که علی القاعده می‌بایست به واسطه جایگاهی که دارد از قبیله گرایی دوری کند و نماینده همه شهروندان بوشهری باشد، طی یک سخنرانی در میان همفکرانش، ادعا می‌کند که چون شهرداری متولی محیطِ پیاده‌رو، میدان‌ها، معابر و پارک‌های شهر است، از این پس این اماکن باید متعلق به نیروها و شهروندانی باشد که ایشان آنها را نیروهای ارزشمند انقلابی می‌خواندشان! افرادی که مانند او فکر می‌کنند!
او در میان انواع و اقسام گرفتاری‌ها و کاستی‌های شهر، چنان که گویی قرار است شهروندان بوشهری را از مصیبتی عظما نجات دهد، بانگ سر می‌دهد که با سگ گردانی برخورد می‌کند! این عضو شورای شهر ما تا آن جا از مسئولیت اصلی خود و جایگاهی که در آن قرار دارد دور است، که نمی‌داند نباید شهروندان یک شهر را به خودی‌ها و غیر خودی‌ها تقسیم کرد. ظاهراً ایشان حتی متوجه این امر بدیهی هم نیست که صاحبان اصلی شهرداری و شورای شهر، همه مردم جامعه هستند و هیچ عضوی از شورای شهر نمی‌تواند هر آن چه که شهرداری متولی آن است را متعلق به گروهی خاص بداند و حقوق شهروندان را بر مبنای آن چه خود به آن شیفتگی دارد، دسته بندی کند.
به هر طریق، گرچه آن جعفر در فیلم که از فرنگ برگشته بود با این جعفر شورای شهر ما دیدگاه و جهان بینی متفاوت از هم دارند و گرچه به ظاهر یکی شیفته آداب غربی است و دیگر سر ستیز با غرب دارد، یکی سگ در بغل دارد و دیگری می‌خواهد شهر را تهی از سگ گردانی کند، اما حاصل و نتایج عمل هر دو یکی است و آن تقسیم بندی شهروندان به خودی و غیر خودی که در نهایت باعث می‌شود که اگر شخصی دغدغه خیر عمومی هم داشته باشد، جز به نتایجی تاسف‌بار نرسد.

سخنی با شورای شهر بوشهر
پارک و خیابان و کوچه را خودی و غیر خودی نکنید



دکتر عبداله آورا

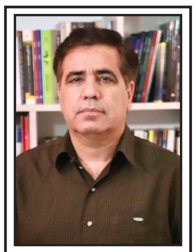
آقای کبگانی رئیس شورا و اعضای شورای شهر بوشهر ، این راهی که انتخاب کرده اید، راه مناسبی برای ترویج ارزشها نیست، مردم ایران گرچه تحت فشارهای شدید اقتصادی هستند اما نعمت در کنار هم بودن و در صلح و صفا زندگی کردن را دارند. این صلح و صفا و دوستی سرمایه چند هزار ساله فرهنگی این کشور است و در طول تاریخ ، مسلمان و زرتشتی و مسیحی و یهودی با آرامش و صلح و صفا در کنار هم زندگی کرده اند.
تدوین برنامه هایی که مردم را رودر روی هم قرار می‌دهد و از مردم برای برخورد با مردم دعوت می کند ، از بین بردن این صلح و صفا و دوستی است. به دنبال چنین برنامه هایی، خشونت در بین مردم شکل می گیرد، افرادی کتک می خورند، افرادی زخمی میشوند یا خدای نکرده کسی در جریان ایجاد خشونت از بین میرود و پرونده های متعدد قضایی تشکیل می‌شود. تفکیک مردم به شهروند درجه یک و دو اشتباه مهلکی است که می تواند انسجام ملی ما را از بین ببرد. پارک و خیابان و کوچه متعلق به همه مردم ایران است و هیچکس نسبت به دیگری در این موارد از حق بیشتری برخوردار نیست، از چنین اظهارات و ادعاهایی بگذرید و اجازه دهید سرمایه معنوی صلح و صفا و صمیمیت مردممان به عنوان یک سرمایه ارزشمند محفوظ بماند.

خانواده
شروع سال تحصیلی و مشکلات فضای مجازی برای دانش آموزان

عزیزه بوصید خلف پور

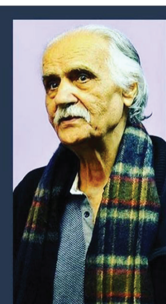
سال تحصیلی جدید درحالی آغاز شده، که بیماری کرونا درکشور می‌تازد و جان هموطنان عزیزمان را می گیرد، درست است که بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کشور واکسنه شدند، اما مدارس همچنان به صورت آنلاین تشکیل شده و دانش آموزان با وسایل الکترونیکی ارتباط گرفتند.
کودکانی که باید به مدرسه بروند و با معلم، کلاس درس و دوستان خود برای تعلیم و تربیت سرکار داشته باشند، اکنون تمام آن فضاها تبدیل شده به وسیله کوچک اما نامحدودی بنام موبایل که ممکن است خطراتی برای کودکان و خانواده ها بهمراه داشته باشد. کودکان و نوجوانان وقتی با وسیله ارتباطی جمعی و فضای خارج از واقعیت روبرو می‌شوند، دیگر کمتر حال و حوصله درس خواندن دارند، و این بی توجهی افت تحصیلی را به همراه خواهد داشت. کارشناسان معتقدند که قبل از ورود پدیده ی موبایل به دنیای تحصیلی دانش آموزان مخصوصا مقطع متوسطه اول و دوم، باید فرهنگ سازی انجام پذیرد تا شاهد بعضی از اتفاقات ناگوار در این زمینه نباشیم و متوجه خطرات احتمالی این وسیله کوچک اما فراگیر باشیم. در خیلی از مواقع دیده شده دانش آموزان هنگام استراحت یا پایان کلاس، به بهانه انجام تکالیف وارد فضاهای دیگر این دستگاه شده و با صحنه ها، عکس‌ها نامناسب روبرو شده و این مسئله در روح و روان کودکان مان تاثیرات مخربی دارد و از این رو والدین باید مواظبت کافی را در این زمینه داشته باشند.

مدرسه زندگی
عادت‌های استرس‌زا



یونس قیصی زاده

چیزهای بی‌ضرر هم می‌توانند به عادت‌های ما تبدیل شوند و یک دفعه نگاه می‌کنیم تا از انجام همان‌ها هم نمی‌توانیم دست بکشیم چون همین رفتارهای بی‌ضرر هم جزیی از زندگی‌مان شده است.
اگر خوب دقت کنیم متوجه می‌شویم همین عادت‌های بی‌ضرر هم به اجباری در زندگی ما تبدیل شده‌اند و آرامش ما را بر هم میزنند.
چند وقتی صبح‌ها در گروه های مجازی که عضو بودم سلام می‌کردم و برای بقیه آرزوی سلامتی در آن روز را داشتم. بعد از مدتی متوجه شدم که این عادت بی‌ضرر هم دارد برایم اضطراب بوجود می‌آورد، این که هر صبح باید از روی عادت کاری را کنم که شاید آن روز حال و حوصله‌اش را نداشتم ولی از روی عادت مجبور به انجامش بودم، با کمی سختی کنارش گذاشتم و اندکی از اضطراب یک عادت را کم کردم.
- می‌توان اعتیاد را «از دست دادن آزادی پرهیز کردن» دانست، این که آزادی پرهیز کردن از انجام کار و یا خودداری از رفتاری را از دست بدهیم.
در عادت کردن است که مجبور به انجام کارهایی می‌شویم که دیگر آزادی پرهیز از آن ها را نداریم.
- عادت‌ها در نزد افراد متفاوت است، عادت این که به همه اعتماد کنیم، عادت غر زدن به همه چیز، عادت بدبینی به همه کس، عادت استفاده مدام از اینترنت، عادت دخالت در زندگی بقیه، عادت دلسوزی نسبت به همه، عادت شرم داشتن از دیگران، عادت احساس نیاز به کمک دیگران، عادت بزرگ دانستن خود در همه چیز، عادت کمال‌گرایی در همه کارها و...
می‌توانیم عادت‌ها را کنار بگذاریم و آزادی پرهیز را دوباره بدست بیاوریم، گرچه ممکن است سخت باشد، اما به این آرامش نیاز داریم.



هوشنگ چالنگی
(۲۹ مرداد ۱۳۱۹ _ ۲ آبان ۱۴۰۰)

اکنون
خاموش‌ترین زبان‌ها را در کام دارم
با پرنده‌ای بر ترک
که هجاها را به یاد نمی‌آرد
می‌رانم
می‌رانم...

بوشهر قدیم
خاطره روز اول دبستان گلستان



ابراهیم بشکانی

روز اول مدرسه صبح زود از خواب بیدار شدم و پس ازخوردن ناشتا که معمولا نون و چای بود، رفتم و لباسهای نُو خریداری شده که شب قَبل مقداری نم آب بهش زده و گذاشته بودم زیر فرش و جسم سنگینی روش قرار داده بودم تا چروکش صاف و اطو بشه را برداشتم و با ذوق خاصی پوشیدم و کیسه نایلونی که دفتر و قلم و وسائلم درآن گذاشته بودم از تو گنجه بیرون آوردم و پس از پوشیدن کفش توحیاط رویله نشستم منتظر پسر عموم که قراربود بیاد دنبالم و با هم بریم، خیلی خوشحال بودم که امروز میرم مدرسه و دیگه رسولو پسر همسایمون نمیتونه بهم فیس بده که مو مدرسه میرم تو نمیری. چند دقیقه ای بیشتر طول نکشید که درب حیاط باز شد و علی اومد تو و پس از سلام و علیکی با مادرم دست منو گرفت و باهم به طرف مدرسه راه افتادیم، پسرعموم علی که چند سال از من بزرگتر بود همراه برادرش عبدالخالق و رسولو درهمون مدرسه ای که قراربود من هم برم، درس می خواندند، از خونه که بیرون آمدیم من خیلی سرحال و قبراق بودم و دلم می خواست زودتر به مدرسه برسم، خلاصه ازطرف حموم و مسجد قبری (مسجد امام) رفتیم و از زیر طاق خونی، گذشتیم و از اونجا روانه دبستان گلستان توی ارگ، واقع در محله بهبهانی شدیم، نزدیک مدرسه چند مغازه بود که بعداً فهمیدم اونکه خیلی شلوغ میشه و همه جور هَله هُوله داره مغازه کل عبدله، که رسولو تعریف می داد ازش لمریک و ناردونه و قرص بیلیسو (آبنبات چوبی) می خریم، به مدرسه رسیدیم، درب بسیار بزرگی به ارتفاع سه و نیم و عرض نزدیک به چهار متر داشت که می گفتند این درب حدود دویست سال پیش به دستور یکی از شاهزاده های قاجار برای ساخت عمارتی در تهران سفارش داده بودند، که از چوب ساج ساخته شده و با کشتی از بمبئی به بوشهر آورده شده بود، ولی هر کاری کرده بودند نتوانستند وسیله‌ای پیدا کنند که اونو تو این جاده های کم عرض و پر پیچ و خم حمل و به تهران برسونند، مجبور شدند اونو در بوشهر به انگلیسی ها واگذار کنند و اونها هم در ساختمان نوساز عمارت ارگ به کار ببرند که بعداً اونجا محل حکمرانی شیخ نصر حاکم دست نشانده انگلیسی ها، گردید، و سپس به تلگراف خونه تبدیل و در سال ۱۳۲۲ دبستان گلستان به این محل انتقال پیدا کرد، تاسال ۱۳۴۰ که مدرسه مجددا به نزدیک باسیدون کنار دریا در محوطه اداره بندر کنونی منتقل کردند.
وارد محوطه مدرسه شدیم، حیاط بسیار بزرگی داشت، زنگ خورده بود و بچه ها توی صف های منظم ایستاده بودند و به صحبتهای آقایی که بالای پله ها ایستاده و کت و شلوار سفیدی پوشیده که بعداً فهمیدم آقای خلیل رهنمایی مدیر مدرسه است گوش می‌دادند. پس از اتمام مراسم صبحگاهی بچه ها با صف به طرف کلاسها رفتند، دراین موقع پسر عموم دست مرا گرفت و پس از سؤال از آقای مدنی ناظم مدرسه، برد توی یکی از کلاس های اول نشوند و رفت، بالاخره آقایی از در وارد کلاس شد با موهایی صاف و بلند و صدایی کلفت داشت که آقای بازوبی صداش می‌زدند و مشخص شد معلم کلاس ماست، همه سکوت کردیم و او شروع کرد از بچه ها سؤالاتی مثل اسم و فامیل و شغل پدر و بدین ترتیب مدتی گذشت و صدای زنگ استراحت زده شد، معلم گفت: بلند شید آهسته برید تو حیاط.